

◀.. تقدیم به ..▶

روح بلند مرحوم استاد حمید ساعتی منفرد
که مرا معلّم عشقِ آن معلّم دلسوز، شاعری آموخت ...

مقدمه ناشر

دوست خوبم سلام؛

یکی دو سالی است که داد و فغان بعضی‌ها از فینگلیش (یا پینگلیش) نوشتن در فضای مجازی و پیامک‌ها و ... بلند شده است. به باور این افراد این‌گونه نوشتن، بلای جان زبان فارسی است و سبب کاهش روزافزون دانش زبانی به کارگیرندگانش می‌شود. به نظر من اما مشکل اساسی، جدی‌تر از شیوه نوشتن است.

سال‌هاست که شاهد آنیم که توانایی دانش‌آموزان و دانش‌آموختگان در دو مهارت درک معنا و مطلب و نوشتن (یعنی تولید متن) به تدریج کم و کم‌تر می‌شود. برای ما، که فارسی زبان مادری‌مان است؛ بسیار تأسف‌برانگیز است که پس از سال‌ها درس‌خواندن، نتوانیم متون ادبی یا علمی را که به این زبان نوشته شده‌اند، بخوانیم و بفهمیم.

نوشتن و مهارت نوشتاری در حوزه درس دیگران است و به طور مستقیم جزء بحث‌های این کتاب نیست، اما واضح و همانند روز روشن است که مقدمه و پایه درست و خوب نوشتن، خوب‌خواندن و به درستی فهمیدن است.

مؤلف خوبمان آقای عاملیان سؤال‌ها و تمرین‌های مختلف و متنوع این کتاب را با همین نگرش تألیف کرده است. امیدواریم با خواندن درس‌نامه‌ها و پاسخ‌دادن به سؤالات این کتاب، شایستگی و تسلط لازم را برای خواندن و فهمیدن متون زبان مادری‌مان به دست آورید.

لطفاً برایمان بنویسید که چه قدر در رسیدن به هدفی که داشته‌ایم موفق بوده‌ایم و همچنین ما را از پیشنهادهای خوب و انتقادهای سازنده‌تان بی‌نصیب نگذارید.

شاد و پیروز باشید!

مقدمه مؤلف

شکر نعمت، نعمت افزون کند

گُفر، نعمت از کف پیرون کند!

به نام خدایی که خیلی دوست داشتیه!

خدا رو شکر... واقعاً و از ته دل، خدا رو شکر می‌کنم که بعد از ده سال، فرصت و مجالی پیدا شد برای تولید یک ویرایش و بازنویسی تر و تمیز و سُسته رفته از کتاب کار فارسی نهم؛ کتاب کاری که الان می‌تونیم ادعا کنیم به درد دانش آموزای کوشا و حواس جمعی می‌خوره که می‌خوان با بقیه فرق داشته باشن! به کار معلمای دلسوز و دقیقی می‌آد که دوست دارن شاگرداشون تجربه‌های متفاوت و خاطره‌انگیز از کتاب و کلاس و درس و بحث فارسی پیدا کنن!

اما در این نسخه از کتاب کار فارسی نهم، دقیقاً چه اتفاقاتی افتاده؟

خلاصه‌ش اینه که همه سعی و تلاش و تجربه و آموخته و اندوخته‌مون رو ریختیم روی هم تا یک کتاب همه‌چیز تموم به درد همه بخور در بیاریم! طولانی‌ش هم می‌شه این که درس‌نامه کتاب کار رو کلاً کوبیدیم و از نو ساختیم. قسمت تمرینای کتاب رو هم از بیخ و بُن نوسازی کردیم و یه عالمه پرسش متنوع و جدید و جذاب ریختیم توش؛ طوری که برای همه‌جور دانش‌آموزی مفید باشه؛ هم بچه‌هایی که فقط دنبال موفقیت و نمره خوب در آزمونا و سؤالات مدرسه‌شون هستن، هم اونایی که می‌خوان دورخیز کنن برای آزمونای مهم‌تر و سخت‌تر!

توی کتاب کار جدید فارسی نهم، بعضی از بخش‌ها یا پرسش‌ها برچسب‌های خاکی دارن که هر کدوم معنای مربوط به خودش رو داره: اینا سؤالاتی هستن که از حد معمول کتاب درسی بالاترن و برای دانش‌آموزایی که می‌خوان کارهای ویژه‌تری انجام بدن، مفیده، نه برای همه.

یه جای کار می‌لنگه! در این پرسش‌ها، جواب نوشته شده، ولی باید دنبال غلط و اشتباه در پاسخ بگردین و اون رو پیدا کنین.

غیر از برچسب‌های بالا، تعداد قابل توجهی از سؤال‌های امتحانات نهایی سال‌های اخیر رو هم لایه‌لای تمرین‌های هر درس آوردیم. به‌علاوه چند نمونه کامل از آزمون‌های نهایی رو هم بدون کم و زیاد، تر و تمیز و تپل و مپل، آخر کتاب براتون فهرست کردیم تا بتونین آخر سال خودتون رو محک بزنین و ببینین چند مرده حلاجین!

البته همه این چیزا، دلیل نمی‌شه که شما نقاط ضعف یا ایراد یا اشکال‌های ما رو بهمون نگید یا ما رو از پیشنهادهای طلایی‌تون محروم کنین! پس لطفاً و حتماً حق رفاقت رو به‌جا بیارین و نظر و پیشنهاد و اشکال‌های کار و انتقاداتون رو با ما در میون بذارین! اجازه بدین منم در آخر این یادداشت، حق رفاقت رو ادا کنم و یک تشکر و خسته نباشید و خدا قوت جانانه و از ته دل بگم به همه همکاران عزیز خیلی‌سبزی خودم که چندین ماه همدیگر رو حسابی ادبیت و خسته کردیم تا برسیم به یک کتاب کامل برای رفقای همراه و پیگیر خیلی‌سبزا! به‌ویژه سرکار خانم زهرا سیدقاسم که زحمت همه هماهنگی‌ها و پیگیری‌ها بر دوش ایشون بود؛ هم‌چنین سرکار خانم زهرا صادقی که نکات و پیشنهادهای عمیق و دقیق‌شون بسیار کمک‌کننده و ایده‌دهنده بود و فقط خدا می‌دونه درباره بعضی از مسائل علمی، چه قدر با هم بحث و جدل کردیم! خدای بزرگ به این عزیزان و خانواده‌هاشون سلامتی و تندرستی عنایت کنه؛ آمین! سیدعلی عاملیان

فهرست

۷	به نام خداوند جان و خرد	ستایش:
۱۳	آفرینش همه تنبیه خداوند دل است	درس اول:
۲۴	عجایب صنع حق تعالی	درس دوم:
۳۵	مثل آینه، کار و شایستگی	درس سوم:
۴۳	هم نشین	درس چهارم:
۵۱	آداب زندگانی	درس ششم:
۶۲	پرتو امید	درس هفتم:
۷۱	همزیستی با مام میهن	درس هشتم:
۷۹	آزمون‌های نیم‌سال اول	
۸۷	راز موفقیت	درس نهم:
۹۳	آرشی دیگر	درس دهم:
۱۰۰	زن پارسا	درس یازدهم:
۱۰۷	پیام آور رحمت	درس دوازدهم:
۱۱۳	آشنای غریبان	درس سیزدهم:
۱۲۱	پیدای پنهان	درس چهاردهم:
۱۳۱	آرزو	درس شانزدهم:
۱۳۷	شازده کوچولو	درس هفدهم:
۱۴۲	بیا تا برآریم دستی ز دل	نیایش:
۱۴۸	آزمون‌های نیم‌سال دوم	

ستایش: به نام خداوند جان و خرد

واژه‌نامه

برنگ‌زد: بالا نمی‌رود، فراتر نمی‌رود	کیوان: سیاره زحل
برنا: جوان	گردان: چرخان، گردنده، آن چه می‌چرخد.
بیننده: چشم / بینندگان: چشم‌ها	مهر: خورشید
سپهر: آسمان	میان: کمر، کمر بند / میان بستن: کنایه از «آماده شدن برای کاری»
ستودن: ستایش کردن	ناهید: سیاره زهره
فروزنده: روشن کننده، نورانی کننده، روشنایی بخش	تلیک: پادشاه؛ در این جا منظور «خداوند» است.

بیشتر بدانیم!

۱ واژه «خداوند» یا صورت کوتاه شده آن، یعنی «خدا»، امروزه فقط در معنای «پروردگار» به کار می‌رود، ولی معنای اصلی این واژه در گذشته «صاحب» و «دارنده» و «مالک» بوده است. این معنای کهن هنوز هم در واژه‌هایی مانند «ناخدا» (= ناو خدا، صاحب ناو، صاحب کشتی) یا «کد خدا» (= صاحب محل و جا) به کار می‌رود. واژه «خداوند» در متون کهن فارسی گاهی معنی «پادشاه» هم می‌دهد، به این مناسبت که پادشاه صاحب اختیار و سرپرست یک سرزمین و مردمان آن بوده است. هم چنین معنای «پروردگار» برای واژه «خداوند» هم به این دلیل است که پروردگار، خالق و مالک حقیقی همه جهان هستی است. در هنگام خواندن و بررسی متون کهن، باید حواسمان را حسابی جمع کنیم و معنی «خداوند» را با توجه به متن، تشخیص دهیم.

به نظر شما در بیت زیر، هر کدام از واژه‌های «خداوند» چه معنایی دارند؟

خداوند نام و خداوند جای خداوند روزی ده رهنمای

۲ مصدر «دانستن» در زبان فارسی ما، از گذشته تا به امروز، چند معنای متفاوت داشته است:

۱- اطلاع داشتن و آگاه بودن

من ندانستم از اول که تو بی مهر و وفایی عهدنا بستن از آن به که ببندی و نیایی

۲- توانستن و قادر بودن

ستودن نداند کس او را چو هست میان، بندگی را بیایدت بست

۳- شناختن و آشنا بودن

گفت: من او را ندانم. گفت: منت رهبری کنم.

واژه‌های مهم املائی

اندیشه برنگ‌زد - فروزنده ماه و ناهید - ستودن

معنی و مفهوم

بکا ذکر تو گویم که تو پاک و خدایی / نروم جز به بیان ره که توام راه نایی

معنی: خدایا، فقط تو را یاد می‌کنم و نام تو را می‌گویم، چون تو پاک و خدا هستی. فقط در راهی حرکت می‌کنم که تو آن را به من نشان داده‌ای.

مفهوم: پاکی خداوند/ هدایتگری خداوند

دستور زبان: «ملک» منادا است و به تنهایی یک جمله محسوب می‌شود. / این بیت شش جمله دارد: (۱) ملکا (منادا) - (۲) ذکر تو گویم - (۳) تو پاکی - (۴) خدایی - (۵) نروم جز به همان ره - (۶) توام راه‌نمایی / **دانش ادبی:** «خدایی» و «راه‌نمایی» قافیه‌اند و ردیف ندارد.

توضیح: «که» در مصراع اول معنای «زیرا» و «برای این‌که» دارد. / عبارت «توام راه‌نمایی» را به دو صورت می‌توان توضیح داد و معنا کرد: (۱) تو راهنمایم هستی. («تو»: نهاد / «ام»: مضاف‌الیه «راهنما» / «ی»: کوتاه‌شده فعل اسنادی «هستی») - (۲) راهی که تو به من نشان می‌دهی. («تو»: نهاد / «ام»: متمم [به من] / «راه»: مفعول / «نمایی»: فعل و به معنای «نشان می‌دهی»)

ب نام خداوند جان و خرد / کزین برتر اندیشه برگزید

معنی: با نام کسی [آغاز می‌کنم که] خالق و آفریدگار جان و خرد است، زیرا اندیشه [انسان] به فراتر و بالاتر از این نمی‌رسد.

مفهوم: آغاز کارها با نام خداوند / محدود و ناتوان بودن اندیشه انسان

آرایه: مراعات نظیر «جان»، «خرد» و «اندیشه» / **دستور زبان:** در مصراع اول فعل «آغاز می‌کنم» (یا چیزی شبیه به آن) حذف شده است.

خداوند نام و خداوند جای / خداوند روزی ده / رهنمای

معنی: صاحب و آفریننده همه نام‌ها (واژه‌ها) و همه جای‌ها (مکان‌ها)؛ پروردگاری که روزی دهنده و هدایتگر است.

مفهوم: آفریدگاری خداوند / روزی دهنده‌گی خداوند / هدایتگری خداوند

آرایه: تکرار «خداوند» / واج‌آرایی مصوّت «ی»

خداوند کیوان و گردان‌پر / فروزنده ماه و ناهید و مهر

معنی: آفریننده سیاره زحل و آسمان چرخان و گردنده؛ روشنی‌بخش و نورانی‌کننده ماه و سیاره زهره و خورشید.

مفهوم: آفرینش همه جهان هستی توسط خداوند

آرایه: مراعات نظیر «کیوان»، «سپهر»، «ماه»، «ناهید» و «مهر»

توضیح: زحل (کیوان) دومین سیاره بزرگ منظومه شمسی است که با چشم غیرمسلح (بدون تلسکوپ) می‌توان آن را در آسمان دید. گذشتگان هم سیاره زحل را همان آسمان هفتم می‌دانستند و آن را دورترین نقطه عالم هستی نسبت به زمین تصوّر می‌کردند. فردوسی با اشاره به این سیاره، در حقیقت قصد داشته به دورترین آفریده‌ها و مخلوقات خداوند اشاره کند.

ب بینندگان، آفریننده را / بنسینی، رنجان دو بیننده را

معنی: با چشم‌هایت نمی‌توانی پروردگار خالق جهان را ببینی؛ پس دو چشم‌ت را خسته و آزرده نکن. / **مفهوم:** ناتوانی چشم انسان از مشاهده خداوند

آرایه: مراعات نظیر «بینندگان»، «بینی» و «بیننده» / واج‌آرایی صامت «ب» / تلمیح: اشاره به آیه قرآن ﴿لَا تَدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ﴾

دستور زبان: «دو» در گروه اسمی «دو بیننده» صفت شمارشی اصلی محسوب می‌شود.

نیاید بدو نیز اندیشه راه / که او برتر از نام و از جایگاه

معنی: اندیشه انسان نیز نمی‌تواند به [شناخت و معرفت] خداوند دست پیدا کند، زیرا او برتر از این است که با یک نام توصیف شود یا در یک مکان مشخص قرار داشته باشد. / **مفهوم:** ناتوانی اندیشه انسان از درک خداوند

دستور زبان: در مصراع دوم فعل «است» محذوف است.

توضیح: حرف «که» در مصراع دوم معنای «چون که» و «زیرا» دارد. اصطلاحاً به این نوع «که»، «حرف تعلیل» (= حرف بیان علت) می‌گویند.

ستودن نداند کس او را چو هست / میان، بندگی را بیایدت بست

معنی: کسی نمی‌تواند آن‌گونه که لازم و شایسته است، خداوند را ستایش کند؛ باید برای بندگی و عبادت آماده شوی.

مفهوم: ناتوانی انسان از ستایش خداوند / بندگی و عبادت خداوند

آرایه: کنایه «میان بستن» (= آماده‌شدن، اقدام‌کردن) / جناس «هست» و «بست» / واج‌آرایی صامت «س»

دستور زبان: «را» در مصراع اول هم می‌تواند نشانه مفعول (برای مصدر «ستودن») باشد، هم نشانه گسست یا فکت اضافه (ستودن او)؛ در مصراع دوم «را» معنای حرف اضافه «برای» (برای بندگی) دارد. / ضمیر «ت» در کنار فعل «بیایدت» نقش متمم دارد: «برای تو بیاید...»



توانا بُود هر که دانا بُود ز دانش، دل پیر بُنا بود

معنی: هر کس علم و دانش داشته باشد، توانایی و قدرت هم خواهد داشت. دانش، دل پژمرده و غمگین انسان کهنسال را جوان و بانشاط و سرزنده می‌کند.
مفهوم: توانایی در نتیجه دانایی

آرایه: واج‌آرایی مصوّت «آ»/ تکرار «بُود»/ تشخیص «دل پیر» (دل کهنسال = دل پژمرده و غمگین)/ کنایه «دل پیر» (= دل افسرده)/ تضاد «پیر» و «برنا»
توضیح: ترکیب «دل پیر» را هم می‌توانیم به صورت «دلِ انسانِ پیر» در نظر بگیریم و هم به شکل «دلی که خودش پیر و افسرده است».
دستور زبان: هر سه فعل «بود» به کاررفته در بیت، اسنادی هستند.

تاریخ ادبیات

ابوالقاسم فردوسی



تولد: در روستای باژ واقع در منطقه توس خراسان/ از نجیب‌زادگان و دهقانان توس/ شیعه‌مذهب و دارای ارادت خالصانه به خاندان پیامبر ﷺ/ دلبستگی به میراث قومی و فرهنگی ایران کهن/ ۲۵ یا ۳۰ سال رنج‌کشیدن برای سرودن شاهنامه/ **اثر:** شاهنامه/ **درگذشت:** ۴۱۱ هجری قمری (خاکسپاری در توس)

ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی غزنوی

تولد: اواسط یا اوایل نیمه دوم قرن پنجم هجری/ شاعر و عارف معروف ایرانی در قرن ششم هجری قمری/ شاعری مدّاح (ستایشگر پادشاهان) در آغاز کار، سپس تغییر حال و روی آوردن به عرفان/ دوستدار آل علی ﷺ/ **آثار:** حدیقة الحقیقة، سیر العباد الی المعاد، کارنامه بلخ
درگذشت: بین ۵۲۵ و ۵۴۵ هجری قمری

پرسش‌های ستایش

واژه‌شناسی

۹ برای واژه مشخص شده یک هم‌معنا بنویس.

- ۱ ستودن نداند کس او را چو هست میان، بندگی را بپایدت بست
- ۲ به بینندگان، آفریننده را نینیی، مرنجان دو بیننده را

۹ معنای واژه «مهر» را در هر جمله حدس بزن و به آن وصل کن.

- ۳ شب و روز، گریان بُد از مهرِ اوی نهاده دو چشم اندر آن چهرِ اوی
- ۴ به روز خجسته، سرِ مهرِ ماه به سر برنهاد آن کیانی کلاه
- ۵ جز او را مخوان کردگار سپهر فروزنده ماه و ناهید و مهر

- خورشید
- عشق
- ماه اول پاییز

املا

۹ با توجه به معنی هر واژه، حرف مناسب را برای پرکردن جای خالی انتخاب کن.

- ۶ مکر: یاد خدا (ز/ ذ)
- ۷ نا: می‌د: سیاره زهره (ه/ ح)
- ۸ فرو.....نده: روشن‌کننده (ز/ ذ)

معنی و مفهوم و درک مطلب

- ۹ درک و دریافت خود را از بیت زیر بنویس.
«ستودن نداند کس او را چو هست میان، بندگی را بپایدت بست»

۱۰ کدام مفهوم از بیت زیر برداشت نمی‌شود؟

- «ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی مژده بودن خداوند»
«نروم جز به همان ره که توام راه‌نمایی» مهربانی خداوند
..... سلطه خداوند

۹ معنای درست و دقیق هر مصراع را انتخاب کن.

۱۱ کزین برتر اندیشه برنگذرد:

☐ اندیشه‌ای برتر و فراتر از این وجود ندارد. ☐ اندیشه به فراتر از این، دست پیدا نمی‌کند. ☐ برترین اندیشه هم از این عبور نمی‌کند.

۱۲ نیابد بدو نیز، اندیشه راه:

☐ این راه نیز اندیشه را نمی‌یابد. ☐ راه اندیشه نیز به او نمی‌رسد. ☐ اندیشه هم راهی به شناخت او ندارد.

۱۳ معنی بیت زیر را با واژه‌های مناسب تکمیل کن.

«خداوند کیوان و گردان سپهر
آفریننده و ماه و سیاره زهره و

۹ معنای ابیات زیر را به فارسی روان و امروزی بنویس.

۱۴ به نام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه برنگذرد (همانگ استانی - کرمان)

۱۵ به بینندگان، آفریننده را نبینی، مرعجان دو بیننده را

۳ به جای کار می‌لنگد!

۱۶ از دانش‌آموزی خواسته شده تا معنای دقیق و روان بیت زیر را بنویسد. به نظر شما این بیت را به درستی معنا کرده است؟ اشکالات او را مشخص کن و

معنای درست بیت را بنویس.

پرسش: ستودن نداند کس او را چو هست میان، بندگی را بپایدت بست

پاسخ: وقتی که وجود دارد، کسی نمی‌داند چگونه او را ستایش کند. باید برای بندگی وسط هر چیز را ببندی.

نظر شما:

۱۷ در بیت زیر، منظور از «او» در مصراع دوم چه کسی است؟ (همانگ استانی - گیلان)

«نیابد بدو نیز، اندیشه راه

که او برتر از نام و از جایگاه»

۱۸ کدام بیت با بیت زیر، ارتباط معنایی ندارد؟

«نیابد بدو نیز، اندیشه راه

که او برتر از نام و از جایگاه»

- ☐ خرد را و جان را همی‌سنجد اوی
- ☐ در اندیشه دل، نگنجد خدای
- ☐ لاف کشف و غیب‌دانی می‌زنی
- ☐ خدا را شاید در اندیشه جست
- ☐ در اندیشه سخته، کی گنجد اوی؟ (سخته: استوار)
- ☐ به هستی هم او باشدت رهنمای
- ☐ از خدای غیب‌دان اندیشه کن
- ☐ که دیو است هرچ آن ز اندیشه رُست (هرچ: هر چه)

۱۹ مفهوم کلی بیت زیر در کدام بیت دیده نمی‌شود؟

«خداوند کیوان و گردان سپهر

فروزنده ماه و ناهید و مهر»

- ☐ جهان را تیرهر و ایجاد کردند
- ☐ از آن خواه راهت، که راه آفرید
- ☐ بر آن دادگر، کاو سپهر آفرید
- ☐ شب و روز و گردان سپهر آفرید
- ☐ تو را خورشید تابان آفریدند
- ☐ شب و روز و خورشید و ماه آفرید
- ☐ بلندی و تنیدی و مهر آفرید
- ☐ خور و خواب و تنیدی و مهر آفرید

۲۰ کدام بیت با بیت زیر هم مفهوم نیست؟

«ستودن نداند کس او را چو هست

میان، بندگی را بپایدت بست»

- ☐ حد من نیست ثنایت گفتن
- ☐ بدین آلت رای و جان و زبان
- ☐ خواهم به ستایش تو بودن
- ☐ تو بر کردگار روان و خرد
- ☐ گوهر شکر عطایست سفتن
- ☐ ستود آفریننده را، کی توان؟
- ☐ من خود چه توانم ستودن؟
- ☐ ستایش گزین، تا چه اندر خورد

۲۱ مفهوم بیت زیر در کدام بیت تکرار نشده است؟

- «توانا بود هر که دانا بود»
☐ هر کجا رسم توانایی و دانایی هست
☐ دو مرد است مردم: توانا و دانا
☐ تواناست بر دانش خویش، دانا

۲۲ کدام بیت بیانگر مفهوم مقابل بیت زیر نیست؟

- «به بینندگان، آفریننده را»
☐ دید خدا را، نه به چشمی دیگر
☐ مُطلق از آن جا که پسندیدنی است
☐ کسی که دید خدا را به دیده عظمت

ز دانش، دل پیر برنا بود»
 نور دانایی تو، زور توانایی توست
 جز این هر که بینی، به مردمش مشر
 نه داناست آن کاو تواناست بر زر

نیستی، مرتجعان دو بیننده را»
 بلکه به این چشم سر، این چشم سر
 دید خدا را و خدا دیدنی است
 گناه اندک خود را عظیم می‌داند

دانش‌های زبانی

۹ در هر بیت، نقش دستوری بخش‌های مشخص شده را بنویس.

- ۲۳ به نام خداوند جان و خرد
 کزین برتر اندیشه برنگذرد
 ۲۴ به بینندگان، آفریننده را
 نیستی، مرتجعان دو بیننده را

۹ نقش دستوری واژه «نام» در هر مصراع چیست؟

- ۲۵ به نام خداوند جان و خرد
 ۲۶ خداوند نام و خداوند جای
 ۲۷ که او برتر از نام و از جایگاه

۹ با توجه به بیت زیر، به پرسش‌ها پاسخ بده.

- «ستودن نداند کس او را چو هست»
 میان، بندگی را بیايدت بست»
 ۲۸ نوع «را» در مصراع دوم کدام است؟
☐ نشانه مفعول
☐ نشانه حرف اضافه
☐ نشانه گسست اضافه
 ۲۹ نقش دستوری ضمیر «ت» در «بیايدت» چیست؟
 ۳۰ در این بیت یک مصدر به کار رفته است. «بن ماضی» و «بن مضارع» این مصدر را بنویس. بن ماضی: بن مضارع:

۹ درست یا نادرست بودن هر عبارت را مشخص کن.

- ۳۱ در بیت «توانا بود هر که دانا بود/ ز دانش، دل پیر برنا بود»، واژه‌های «توانا»، «دانا» و «برنا» مستند هستند. ☐ درست ☐ نادرست
 ۳۲ ضمیر «او» در بیت «نیاید بدو نیز اندیشه راه/ که او برتر از نام و از جایگاه»، به ترتیب نقش «نهاد» و «متمم» دارد. ☐ درست ☐ نادرست

۹ وابسته‌های داده‌شده را در بیت‌های زیر پیدا کن. (در هر بیت، فقط یک نوع وابسته مشخص کن. یک وابسته هم اضافه است.)

صفت میهم - صفت اشاره - صفت بیانی - صفت شمارشی

- ۳۳ به بینندگان، آفریننده را
 ۳۴ توانا بود هر که دانا بود
 ۳۵ خداوند نام و خداوند جای
 نیستی، مرتجعان دو بیننده را
 ز دانش، دل پیر برنا بود
 خداوند روزی ده رهنمای

۹ در بیت‌های زیر، جمله‌ها را با نشانه «/» از هم جدا کن و تعداد جملات هر بیت را بنویس.

- ۳۶ ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی
 ۳۷ نیاید بدو نیز اندیشه راه
 نروم جز به همان ره که توام راه‌نمایی تعداد جمله‌ها:
 که او برتر از نام و از جایگاه تعداد جمله‌ها:

دانش‌های ادبی

۳۸ آرایه برجسته بیت زیر چیست؟ آن را در بیت نشان بده.

«خداوند کیوان و گردان سپهر
فروزنده ماه و ناهید و مهر»

۹ به پرسش‌های زیر با «بله» یا «خیر» پاسخ بده.

۳۹ در بیت «به بینندگان، آفریننده را/ نبینی، مرنجان دو بیننده» را از آرایه «واج‌آرایی» استفاده شده است. ☐ بله ☐ خیر

۴۰ بیت «ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی/ نروم جز به همان ره که توام راه‌نمایی» آرایه «تشبیه» دارد. ☐ بله ☐ خیر

۹ در هر بیت، از کدام آرایه یا آرایه‌های ادبی استفاده نشده است؟

- | | |
|---------------------------------|-----------------------------|
| ۴۱ خداوند نام و خداوند جای | خداوند روزی ده رهنمای |
| ☐ واج‌آرایی | ☐ تکرار |
| ۴۲ ستودن نداند کس او را چو هست | میان، بندگی را بیایدت بست |
| ☐ تشبیه | ☐ تکرار |
| ☐ جناس | ☐ تشخیص |

به جای کار می‌لنگد!

۴۳ از دانش‌آموزی خواسته شد تا در میان بیت‌های زیر، آن‌هایی را که «ردیف» دارند، مشخص کند. به نظر شما پاسخ او درست است؟ اشتباه او را اصلاح کن و دلیل نادرست بودن پاسخش را بنویس.

پرسش:

- | | |
|---------------------------------------|--------------------------------------|
| ✓ ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی | نروم جز به همان ره که توام راه‌نمایی |
| ✗ به نام خداوند جان و خرد | کزین برتر اندیشه برنگذرد |
| ✗ به بینندگان، آفریننده را | نبینی، مرنجان دو بیننده را |
| ✗ ستودن نداند کس او را چو هست | میان، بندگی را بیایدت بست |
| ✓ توانا بود هر که دانا بود | ز دانش، دل پیر برنا بود |

پاسخ شما:

تاریخ ادبیات

۹ هر جمله را با واژه‌های مناسب کامل کن.

۴۴ بیت زیر سروده چه کسی است؟
(منتخب مدارس)

«خداوند کیوان و گردان سپهر
فروزنده ماه و ناهید و مهر»

۴۵ فردوسی در روستای واقع در منطقه خراسان به دنیا آمد.

۴۶ در آغاز شاعری مداح بود، ولی تغییر حال داد و به عرفان روی آورد.

۴۷ کدام اثر متعلق به «سنایی غزنوی» نیست؟

- | | | | |
|--|-----------------------------------|---------------------------------|-------------------------------------|
| ☐ سیرالعباد الی المعاد | ☐ کارنامه بلخ | ☐ هفت اورنگ | ☐ حقیقة الحقیقة |
|--|-----------------------------------|---------------------------------|-------------------------------------|



درس ۱ آفرینش همه تنبیه خداوند دل است

واژه‌نامه

آخر: دیگر	عاجز: ناتوان (متضاد: توانا، قادر) (هم خانواده: عجز، معجزه، إعجاز، عجز)
آخر: پایان، انتها	* عجب: شگفت‌آور، عجیب، شگفت‌انگیز (هم خانواده: عجیب، تعجب، متعجب)
آفرینش: جهان خلقت، مجموعه آفریده‌های خداوند	* عزیز: ارجمند، گرامی (یکی از صفات خداوند) (هم خانواده: عزّ، إعزاز، مُعزّز، عزّت)
اسرار: رازها (مفرد: سر)	* عنب: انگور
* الوان: رنگارنگ (مفرد: لون)	غفلت: ناآگاهی، بی‌خبری (متضاد: هوشیاری، آگاهی) (هم خانواده: غافل، تغافل، إغفال)
اقرار: اعتراف، پذیرفتن (هم خانواده: تقریر، قرار، مُقر)	فکرت نکند: اندیشه نکند، نیندیشد
إنعام: بخشش، نعمت‌دادن (هم خانواده: نعمت، مُنعم، نعيم)	* کج رفتار: منحرف، گمراه، کسی که رفتاری نادرست دارد. (متضاد: راست‌رو)
بار خدا: خدای مهربان (این ترکیب، در حقیقت موصوف و صفّ جابه‌جاشده بوده است: خدای بار [= خدای بخشنده])	کرم: بخشش، بزرگواری (هم خانواده: کریم، کرامت، تکریم)
* تسبیح: نیایش‌کردن، خدا را به پاکی یادکردن، سبحان‌الله‌گفتن (هم خانواده: سبحان)	گل صدبرگ: گل سرخ که گلبرگ‌های بسیار دارد.
* تقدیر: سرنوشت، فرمان خدا، قسمت و سرنوشتی که خداوند برای بندگان خود معین کرده است. (هم خانواده: قدرت، قادر، مقدور، مُقدّر)	گوی‌بردن: کنایه از «سبقت‌گرفتن» یا «به هدف رسیدن»
تماشا: گشت و گذار	لیل: شب (متضاد: نهار، روز)
* تنبیه: هوشیارکردن، آگاه‌ساختن کسی بر کاری (هم خانواده: مُتنبّه)	مرغان: پرندگان
جهالت: نادانی، ناآگاهی (متضاد: دانایی، آگاهی) (هم خانواده: جهل، جاهل، مجهول)	مستمع: شنونده (متضاد: متکلم، گوینده) (هم خانواده: سمع، سمیع، استماع)
حیران: سرگشته، سرگردان (هم خانواده: حیرت، تحیر، متحیر)	* مسخر: رام، مطیع، فرمانبردار، پیرو (هم خانواده: تسخیر)
* حقّه: جعبه، ظرف کوچک، ظرف کوچکی که در آن جواهر یا چیزهای دیگر نگه‌داری می‌شود.	نهار: روز (متضاد: لیل، شب)
خداوند: صاحب، مالک، دارنده	وجود: جهان هستی، مجموعه آفریده‌های خداوند (هم خانواده: موجود)
خداوند دل: صاحب‌دل، انسان آگاه و دارای معرفت به خداوند	یاقوت: سنگی قیمتی که نوع سرخ‌رنگ آن معروف است.
داند: می‌تواند (در این شعر «دانستن» در معنای «توانستن» به کار رفته است).	حکایت: سفر
راست‌رو: درستکار، کسی که از راه راست خارج نمی‌شود. (متضاد: کج‌رو)	افسار: عنان، تسمه‌ای که با آن قَرگَب و اسب را کنترل و هدایت می‌کنند.
رحمت: بخشش، مهربانی	* پیر: در این حکایت یعنی «مُرشد» و «راهنما»
زّین: طلایی	درنگ: تأمل، صبر
سعادت: خوشبختی، رستگاری (هم خانواده: سعد، سعید، مسعود)	ساعتی: مدّتی، لحظاتی («ساعت» به معنای «بازه زمانی کوتاه» است و ربطی به زمان شصت دقیقه‌ای امروز ندارد.)
	* معرفت: شناخت، علم (متضاد: جهالت) (هم خانواده: عارف، عرفان، معروف، تعریف)

۱ واژه «حقه» امروزه معنای «فریب» و «نیرنگ» دارد، ولی در گذشته به معنی «جعبه» و «ظرف کوچک» به کار می‌رفته است. در قدیم، شعبده‌بازها و تردست‌ها گاهی با استفاده از جعبه و حقه کارهای شگفت‌انگیز انجام می‌دادند و مردم را سرگرم می‌کردند. به همین دلیل به آن‌ها «حقه‌باز»، یعنی کسی که با جعبه بازی می‌کند هم می‌گفتند. از آن‌جا که این افراد حقه‌باز در حقیقت مردم را گول می‌زدند و فریب می‌دادند تا سرگرم شوند، کم‌کم واژه «حقه‌باز» در معنای «حیله‌گر» و «نیرنگ‌باز» به کار رفت. در ادامه، خود واژه «حقه» هم معنای «فریب»، «حیله» و «نیرنگ» گرفت.

۲ معنایی که امروز از واژه «رفتار» برداشت می‌کنیم، «اخلاق» و «منش» و «خُلُق و خو» است، ولی در گذشته این واژه معنای «راه رفتن» داشته و در شعرهای کهن مانند آثار و اشعار سعدی هم به همین معنا، یعنی «راه رفتن» آمده است؛ بنابراین واژه «کج رفتار» در زمان سعدی به معنای کسی است که در مسیر کج حرکت می‌کند و راه می‌رود و برخلاف تصور امروزی ما، اصلاً معنی «بد اخلاق» نمی‌دهد!

۳ چوگان یکی از بازی‌های بسیار قدیمی است. در این بازی، بازیکنان به دو تیم تقسیم می‌شوند و هر بازیکن، سوار بر اسب و چوبی در دست، تلاش می‌کند تا توپ را به دست بیاورد و با کمک هم تیمی‌هایش، آن را به دروازه حریف برساند. (یعنی چیزی شبیه مسابقه فوتبال، ولی سوار بر اسب!) به توپ بازی چوگان «گوی» می‌گویند، اصطلاح «گوی بردن» هم از همین بازی آمده است. هنگامی که یکی از بازیکنان بتواند توپ یا همان «گوی» را در اختیار بگیرد، اصطلاحاً «گوی برده است». به همین دلیل، عبارت «گوی بردن»، از گذشته در معنای کنایی «پیروز و موفق شدن» یا «سبقت و پیشی گرفتن» به کار رفته است.



واژه‌های مهم املائی

لیل و نهار - دامن صحرا - تنبیه خداوند دل - اقرار به خداوند - نقش عجب - تسبیح درختان - مستمع - فهم اسرار - خواب جهالت - سر غفلت - حیف باشد - گل صدبرگ و خار - خوشه زرين عنب - حقه باقوت انار - مسخر کند - شکرگزار

نکته: گاهی تغییر در یک صدا یا مصوّت (تِـ) باعث تغییر معنای واژه‌ها می‌شود. به این‌گونه واژه‌ها که علاوه بر تفاوت در معنا، فقط در صدا یا مصوّت با هم اختلاف دارند، «واژه‌های هم‌نویس» می‌گویند. در زیر برخی از واژه‌های هم‌نویس را می‌بینید:

← انعام: بخشش، نعمت‌دادن	← سر: اندام بدن	← آخر: دیگر
← انعام: چارپایان	← سر: راز	← آخر: پایان، سرانجام
← در: ورودی خانه یا اتاق؛ حرف اضافه	← سحر: بامداد، پگاه	← گل: بخشی از گیاه
← در: مروارید	← سحر: جادو	← گل: مخلوط آب و خاک

معنی و مفهوم

یده‌ای نیست نیند رخ زیبای تو را / نیت کوشی که بهی شود آوای تو را

معنی: هیچ چشمی نیست که چهره زیبای تو را نبیند؛ هیچ گوشی هم نیست که صدای تو را نشنود. / **مفهوم:** آشکاربودن نشانه‌های خداوند در همه جهان هستی / **آرایه:** مراعات نظیر «یده» و «رخ» و «گوش» / تکرار واژه «نیست»

دستور زبان: این بیت چهار جمله دارد: (۱) دیده‌ای نیست - (۲) نیند رخ زیبای تو را - (۳) نیست گوشی - (۴) همی نشنود آوای تو را / فعل «نیست» (= وجود ندارد) در هر دو مصراع فعل غیراسنادی است. / در گروه اسمی «رخ زیبای تو»، «رخ» هسته است، «زیبا» وابسته پسین و صفت بیانی و «تو» وابسته پسین و مضاف‌الیه. **دانش ادبی:** «زیبا» و «آوا» قافیه است و «تورا» ردیف. / **توضیح:** ضمیر «تو» در این بیت به «خداوند» اشاره دارد. / منظور از «دیده» و «گوش»، «انسان» است.

باده‌ای که تفاوت کند لیل و نهار / خوش بود دامن صرا و تماشای بهار

معنی: سحرگاهی که هوا هنوز تاریک [و گرگ‌ومیش] است و طول شب و روز با هم برابر است، گشت و گذار در میان صحرا و [دیدن] فصل بهار، دوست‌داشتنی و دل‌انگیز است. / **مفهوم:** خوشایندبودن گشت و گذار در فصل بهار

توضیح: عبارت «تفاوت نکند لیل و نهار» به «اعتدال بهاری» اشاره دارد که در آن هنگام، طول شب و روز یکسان است؛ ضمناً می‌توان این برداشت را هم داشت که به «هنگام سحرگاه و گرگ و میش بودن آسمان» اشاره می‌کند.

آرایه: تضاد «لیل» و «نهار» / جناس «نهار» و «بهار» / تشخیص «دامن صحرا» / مراعات نظیر «بامداد»، «لیل» و «نهار»

دستور زبان: «نُود» (= باشد) فعل اسنادی و «خوش» مسند آن است.



واژه‌نامه

تمرین‌های درس ششم

- آوا: صدا، نوا، آواز
- بنی آدم: انسان‌ها، فرزندان آدم، آدمیزاد
- به سامان آوردن: منظم کردن، مرتب کردن
- بی‌رسمی: کار غیر معمول، عمل غیر متداول
- نپست: پایین، کوتاه
- پیراستن: پیرایش کردن، رفع کردن عیب‌ها و نقص‌ها، اصلاح کردن
- کز اندیشی: بداندیشی، بدفکری، اندیشه گمراهانه
- گوهر: اصل، ریشه
- مصلحت: آن‌چه به سودانسان باشد، خوبی، نیکی، خیراندیشی، نیک‌خواهی (هم خانواده: صلاح، اصلاح) (جمع: مصالح) (متضاد: مفسدت)

حکایت: شو، خطر کن!

- افتادن: در این حکایت، کنایه از «رسیدن» و «دست یافتن»
- امیر: فرمانروا، پادشاه (هم خانواده: امر، مأمور، امارت) (جمع: اُمرا)
- بالاگرفتن: کنایه از «پیشرفت کردن»، «اهمیت پیدا کردن» و «رشد کردن»
- بی چیز: فقیر، تهیدست
- نپست: بی ارزش
- ترقی: پیشرفت، موفقیت (متضاد: پسرفت)
- جاه: مقام، منصب، درجه
- داعیه: دعوت‌کننده، ندا، جوش و خروش، انگیزه، علت (هم خانواده: ادعا، دعوت)
- دیوان: کتابی که همه شعرهای یک شاعر را در آن جمع‌آوری کرده باشند.
- رحلت: سفر، هجرت، کوچ (هم خانواده: رحیل، ارتحال، راحل)
- شو: برو («شدن» در قدیم، به معنای «رفتن» به کار می‌رفته است.)
- شوکت: شکوه، بزرگی، جلال
- عزت: عزت، بزرگی (هم خانواده: عزت، عزیز، معزز) (متضاد: ذل، خواری)
- کام: دهان، سقف دهان
- مهری: بزرگی، مقام و منصب داشتن، سروری، آقایی (متضاد: کهنتری)
- (صفت تفضیلی از «مه» به معنی «بزرگ»)

- از دست گذاشتن: رها کردن، بی‌توجه بودن (از دست مگذار: رها نکن)
- استراق سمع: پنهانی گوش دادن
- اصیل: با اصل و نسب، نژاده، دارای نژادی باارزش، کسی که خانواده‌ای آبرومند و محترم داشته باشد. (هم خانواده: اصل، اصالت)
- اوفتادن: در این درس کنایه از «گرفتار شدن» و «مبتلا شدن»
- بازپرسیدن: دوباره پرسیدن
- بر وجهی که: به شیوه‌ای که، به شکلی که، به طوری که
- به کار آمدن: به‌دردبخور بودن، مفید بودن، سودمند بودن
- جای تهمت زده: جای بدنام، محل نامناسب
- جهد: تلاش، کوشش (هم خانواده: مجاهد، جهاد، مجتهد)
- چنگ در کسی زدن: کنایه از باکسی دوست شدن، باکسی ارتباط برقرار کردن
- خوض نمودن: فرورفتن، دقت کردن، کنجکاوی کردن
- خیره: بیهوده، بی فایده
- داد: عدالت، انصاف (متضاد: بیداد)
- دیرینه: کهن، قدیمی
- طعن کردن: طعنه زدن، نیش و کنایه زدن
- فاقد: بدون (هم خانواده: فقدان، مفقود)
- قانع: راضی، آن‌که به دارایی خود بسنده می‌کند. (هم خانواده: قناعت، اقناع) (متضاد: حریص)
- گرانمایه: ارزشمند، محترم
- گوهر تن: هنر، فضیلت‌ها و برتری‌های اخلاقی‌ای که هر کسی با تلاش می‌تواند آن‌ها را به دست بیاورد.
- گوهری: اصیل، نژاده، با اصل و نسب
- متقدم: آن‌که جلوتر باشد (هم خانواده: تقدّم، تقدیم، مقدّم) (متضاد: متأخّر)
- محاورات: گفت‌وگوها، صحبت‌ها (مفرد: محاوره)
- مداخلت: دخالت، مداخله، وارد کاری شدن (هم خانواده: داخل، دخیل، دخالت)
- مُغیلان: درختچه‌ای خاردار که در بیابان می‌روید و میوه‌ای شبیه باقلا دارد که از آن صمغ می‌گیرند؛ خارشتر

ماجرای «خار مغیلان» چه بوده است؟



همان‌گونه که در این درس آموخته‌ای، «مغیلان» نوعی درختچه خاردار است که در بیابان می‌روید. نام‌گذاری آن هم ماجرای جالبی دارد! «مغیلان» در حقیقت «اُمّ غیلان» و «اُمّ غولان» بوده است؛ یعنی «مادر غول‌ها»! در قدیم، «غول‌ها» را نوعی از «چن‌ها» می‌دانستند که در بیابان‌ها زندگی می‌کردند و باعث سردرگمی و گم شدن مسافران می‌شدند. در بیابان، هنگامی که باد می‌وزید و از بوته‌های خار عبور می‌کرد، صدای هوهوی خاصی ایجاد می‌کرد. مسافران گمان می‌کردند که این هوهو، صدای غول‌هاست و چون از داخل خارها به گوش می‌رسید، تصور می‌کردند غول‌ها در زیر درختچه‌ها پنهان شده‌اند یا در آن‌جا زندگی می‌کنند. به همین دلیل به این گیاه، «اُمّ غیلان» یا «مغیلان» گفته شد؛ یعنی جایی که غول‌ها از آن بیرون می‌آیند.

واژه‌های مهم املائی

مغیلان - جهد کن - اصیل و گوهری - خاضه - جای تهمت‌زده - پرهیزکار و قانع - سؤال از جماعت - سبقت ننماید - بر وجهی که - طعن در متقدم - محاورات - خوض ننماید - استراق سمع - مصلحت خویش - شغل پست - دیوان حنظلّه بادغیسی - مهتری - عز و نعمت و جاه - داعیه باطن - به هیچ وجه - راضی بودن - رحلت از وطن - دولت صفاریان - ترقی کردن - چهارمقاله نظامی عروضی - مشارکت و مداخلت - فقیر و بی چیز - اصل و نسب

معنی و مفهوم

تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم
تو را ای کرانمای دیرینه ایران
... تو را ای کرامی کمر دوست دارم

معنی: ای سرزمین باستانی، تو را دوست دارم. ای [سرزمین] ارزشمند، ای ایران باستانی، ای گوهر قیمتی، تو را دوست دارم.
مفهوم: ایران دوستی / ارزشمندی ایران / **آرایه:** تشخیص «سخن گفتن با ایران» / تکرار عبارت «تو را» و «دوست دارم»
توضیح: منظور از «کهن بوم و بر»، «گرانمایه» و «گرامی گهر» در این بیت، «ایران» است.

اقوام روزگار به اخلاق، ندهند
قومی که گشت فاقد اخلاق، مردنی است

معنی: اقوام در طول تاریخ با اخلاق [نیک] خود ماندگار و جاودانه شده‌اند. قومی که دارای اخلاق [نیک] نباشد، از بین می‌رود و فراموش می‌شود.
مفهوم: ماندگار بودن اخلاق نیک / **آرایه:** کنایه «زنده» (= جاودان، ماندگار) و «مردنی» (= فراموش شدن) / تضاد «زنده» و «مردنی» / تکرار واژه «اخلاق»
دستور زبان: فعل «گشت» (= شد) در مصراع دوم اسنادی محسوب می‌شود. / در عبارت «زنده‌اند»، «زنده» مسند و «اند» (= هستند) فعل اسنادی است.

بدان که مردم بی‌هنر، مادام بی‌سود باشد، چون مغیلان که تن دارد و سایه ندارد.

معنی: آگاه باش که انسان بی‌هنر و فاقد فضیلت‌ها و ارزش‌های اخلاقی، همواره بی‌فایده است. مانند درختچه‌های خار بیابانی که شاخه و پیکر دارند، ولی سایه‌ای ندارند [و کسی نمی‌تواند استفاده‌ای از آن‌ها بکند یا در سایه آن‌ها استراحت بکند].

مفهوم: بی‌ارزش بودن انسان بی‌هنر / **آرایه:** تشبیه «مردم بی‌هنر» به «مغیلان» (تن دارد و سایه ندارد؛ وجه شبهه)

نه خود را سود کند و نه غیر خود را.

معنی: نه برای خودش سودی دارد و نه به دیگران سودی می‌رساند.

دستور زبان: هر دو «را» در این جمله معنای حرف اضافه «برای» دارد؛ بنابراین «خود» و «غیر خود» متمم هستند.

جهد کن که اگر چه اصیل و گوهری باشی، گوهر تن نیز داری که گوهر اصل بهتر بود.

معنی: تلاش کن تا اگر نزاده و با اصل و نسب هستی، فضیلت‌های اخلاقی را هم به دست بیاوری؛ چراکه فضیلت‌های اکتسابی از اصل و نسب خانوادگی بهتر است. / **مفهوم:** برتر بودن هنر و فضیلت‌های اکتسابی بر نژاد و اصل و نسب

آرایه: تکرار «گوهر» / **دستور زبان:** «که» دوم این جمله معنای «زیرا» دارد. («که» علت یا چرایی)

چنان که گفته‌اند: بزرگی، خرد و دانش راست نه گوهر را.

معنی: همان‌گونه که گفته‌اند: بزرگی و برتری با عقل و دانش به دست می‌آید، نه با اصالت خانوادگی. / **مفهوم:** رسیدن به بزرگی با دانش و خرد

اگر مردم را با گوهر اصل، گوهر هنر نباشد، صحبت هیچ کس را به کار نیاید.

معنی: اگر انسان همراه با اصالت خانوادگی، فضیلت‌های اخلاقی نداشته باشد، به درد هم‌نشینی و دوستی با هیچ‌کس نمی‌خورد.

مفهوم: بی‌ارزش بودن انسان بی‌هنر

دستور زبان: «را»ی اول این جمله معنای حرف اضافه «برای» دارد: «اگر مردم را...» ← «اگر برای مردم...» / «را»ی دوم این جمله نشانه گسست یا فکت اضافه است: «صحبت هیچ‌کس را به کار نیاید.» ← «به کار صحبت هیچ‌کس نیاید.» (البته می‌توان «را» را به معنای حرف اضافه «برای» هم در نظر گرفت.)

در هر که این دو گوهر یابی، چنگ در وی زن و از دست مگذار که وی همه را به کار آید.

معنی: این دو فضیلت و ویژگی را در هر کس که دیدی، با او رابطه دوستانه برقرار کن و او را رها نکن، چراکه چنین فردی برای همه کسی سودمند است.

آرایه: کنایه «چنگ در وی زن» (= به او نزدیک شو) و «از دست مگذار» (= رها نکن)

دستور زبان: در گروه اسمی «هر که»، «هر» وابسته پیشین و صفت مبهم و «که» (= کسی) هسته است. / «که» در بخش پایانی این جمله معنای «زیرا» دارد. («که» تعلیل یا چرایی) / «را» در بخش پایانی این جمله نشانه گسست یا فکت اضافه است: «وی همه را به کار آید.» ← «وی به کار همه آید.»

سخن، ناپرسیده مگوی و از گفتار خیره پرهیز کن.

معنی: تا زمانی که چیزی از تو نپرسیده‌اند، سخن نگو و از سخنان بیهوده پرهیز.

مفهوم: پرهیز از سخن‌گفتن سر خود / پرهیز از سخنان بیهوده

دستور زبان: «ناپرسیده» نقش دستوری قید دارد. (با این نقش دستوری در درس چهاردهم آشنا می‌شوید.)

چون باز پرسند، جز راست مگوی.

معنی: وقتی که دوباره پرسند، فقط راست بگو. / **مفهوم:** پرهیز از دروغ‌گویی / توصیه به راست‌گویی

تا نخواهند، کس را نصیحت مگوی و پند مده؛ خاصه کسی را که پند نشنود که او خود اوفتد.

معنی: تا زمانی که از تو نخواسته‌اند کسی را نصیحت نکن و به او پند و اندرز نده، به‌ویژه کسی که به نصیحت توجه نمی‌کند، زیرا چنین کسی

خودش حتماً [به گرفتاری و دردسر] مبتلا می‌شود [و عبرت می‌گیرد]. / **مفهوم:** نصیحت نکردن انسان بی‌توجه به نصیحت

آرایه: کنایه «نشنیدن» (= عمل نکردن) و «اوفتادن» (= گرفتار شدن) / **دستور:** «را» در هر دو جمله معنای حرف اضافه «به» دارد: «به کسی».

در میان جمع هیچ کس را پند مده.

معنی: هیچ‌کس را در حضور دیگران نصیحت نکن. / **مفهوم:** نصیحت نکردن کسی در حضور دیگران

دستور زبان: «را» در این جمله معنای حرف اضافه «به» دارد و «هیچ‌کس» متمم به حساب می‌آید.

از جای تهمت زده پرهیز کن و از یار بداندیش و بدآموز بگریز.

معنی: از [رفتن به] جایی که درباره آن بد گفته می‌شود، خودداری کن. با دوست بدفکر و بدآموز هم‌نشینی و همراه نشو.

مفهوم: پرهیز از جای بدنام و نامناسب / پرهیز از دوست ناباب

به غم مردمان شادی مکن تا مردمان نیز به غم تو شادی نکنند.

معنی: از غم و اندوه انسان‌ها، شاد و خوشحال نباش تا دیگران هم در هنگام غم تو شادی نکنند.

مفهوم: پرهیز از شادی در هنگام غم دیگران / **آرایه:** تکرار واژه‌های «غم» و «شادی» / تضاد «غم» و «شادی»

داد ده تا داد یابی.

معنی: [با دیگران] با عدل و دادگری رفتار کن تا با تو نیز با عدالت رفتار شود.

مفهوم: متناسب بودن کارهای ما با نتیجه یا عکس‌العمل / **آرایه:** تکرار واژه «داد» / واج‌آرایی صامت «د»

📖 خوب گوی تا خوب شنوی.

معنی: خوب سخن بگو تا با تو نیز خوب سخن گفته شود.

مفهوم: متناسب بودن کارهای ما با نتیجه یا عکس العمل / **آرایه:** تکرار واژه «خوب»

📖 اگر طالب علم باشی، پرهیزگار و قانع باش و علم دوست و بردبار و کم سخن و دوراندیش.

معنی: اگر به دنبال کسب علم و دانش هستی، باید باتقوا و راضی به داشته‌هایت باشی و دانش دوست و صبور و کم حرف و آینده‌نگر باشی.

مفهوم: ویژگی‌های لازم برای کسب علم

📖 آدمی باید که بسیار نگوید و سخن دیگری به سخن خود قطع نکند.

معنی: انسان نباید زیاد سخن بگوید و کلام فرد دیگری را با سخن خود قطع کند [و میان حرف او ببرد].

دستور زبان: «به» در این جمله معنای «با» دارد.

📖 اگر سؤال از جماعتی کنند که او داخل آن جماعت بود، برایشان سبقت ننماید.

معنی: اگر از گروهی سؤالی بپرسند و او هم در آن جمع باشد، [برای پاسخ دادن به سؤال] از دیگران پیشی نگیرد و جلو نزند.

📖 و اگر کسی به جواب مشغول شود، او بر بهتر جوابی از آن، قادر بود، صبر کند تا آن سخن، تمام شود، پس جواب خود بگوید

بر وجهی که در متقدم طعن نکند.

معنی: اگر کسی سرگرم پاسخ دادن شود و او بتواند پاسخ بهتری بدهد، صبر کند تا سخن [نفر اول] به پایان برسد، سپس پاسخ خود را به گونه‌ای بگوید که باعث سرزنش نفر قبل و بدگویی از او نشود. / **مفهوم:** پرهیز از سخنانی که باعث سرزنش دیگران می‌شود.

📖 در محاوراتی که به حضور او میان دو کس رود، خوض ننماید و اگر از او پوشیده دارند استراق سمع نکند.

معنی: در گفت‌وگوهایی که در حضور او بین دو نفر [دیگر] انجام می‌شود، دقت و کنجکاوی نکند. اگر [آن سخن را] از او مخفی کنند، پنهانی گوش ندهد و استراق سمع نکند. / **مفهوم:** پرهیز از گوش دادن پنهانی به سخنان دیگران

📖 تا او را با خود در آن مشارکت ندهند، مداخلت نکند.

معنی: تا او را در آن صحبت شرکت نداده‌اند، دخالتی نکند.

📖 تمرین‌های درس ششم

📖 بنی آدم اعضای یک پیکند که در آفرینش ز یک گوهرند

معنی: انسان‌ها مانند اعضای یک پیکر هستند که در آفرینش و خلقتشان، همه از یک اصل و یک ریشه‌اند.

مفهوم: وابستگی انسان‌ها به یکدیگر / **آرایه:** تشبیه «بنی آدم» به «اعضای یک پیکر» / مراعات نظیر «اعضا» و «پیکر»

دستور زبان: فعل «هستند» در هر دو مصراع بیت به صورت کوتاه شده (مخفف) آمده است. (پیکرند: گوهرند)

📖 کم گوی و بجز مصلحت خویش مگوی چیزی که نپزند تو از بیش مگوی

معنی: کم سخن بگو و تنها سخنانی را [با دیگران] در میان بگذار که به خیر و صلاح تو و به سود تو باشد. درباره چیزی که هنوز از آن سؤالی نشده است هم، پیش از پرسیدن آن، مطلبی نگو. / **مفهوم:** پرهیز از پرگویی / **آرایه:** تضاد «گوی» و «مگوی»

📖 داند «و گوش و یک زبانت ز آغاز یعنی که «و بشو و یکی بیش مگوی

معنی: از آغاز تولد، به تو دو گوش و یک زبان داده‌اند؛ معنی [این نوع از آفرینش]، آن است که نصف آن چه می‌شنوی، سخن بگو.

مفهوم: پرهیز از پرگویی / **آرایه:** مراعات نظیر «گوش»، «زبان»، «بشنو» و «مگوی» / تکرار واژه‌های «یک» و «دو»

📖 هرگاه ذهنتان را از کژاندیشی بپیرایید، دلتان را از احساس ناروا بشوید و از بی‌رسمی‌ها پرهیزید، خداوند با شما همراه می‌شود.

معنی: هر زمانی که ذهنتان را از اندیشه‌های انحرافی و گمراهانه پاک کنید، دلتان را از احساسات نادرست دور کنید و از کارهای نامعمول و ناشایست خودداری کنید، خداوند با شما همراه می‌شود.

امیر خراسان را پرسیدند که تو فردی فقیر و بی چیز بودی و شغلی پست داشتی، به امیری خراسان چون افتادی؟

معنی: از حاکم خراسان پرسیدند که تو انسانی تهیدست و بی‌نوا بودی و شغل کم‌ارزشی داشتی، چگونه امیر خراسان شدی؟
توضیح: «چون» در این جمله معنای «چگونه» دارد.

متری که به کام شیر در است، شو، خطر کن ز کام شیر بجوی

معنی: بزرگی و مقام، حتی اگر در دهان شیر است، برو، خطر را بپذیر و آن را از دهان شیر به دست بیاور.
مفهوم: پذیرفتن خطر برای رسیدن به هدف / **آرایه:** تکرار «کام شیر» / کنایه «در کام شیر بودن» (= خطرناک بودن) / واج‌آرایی صامت «ر»
دستور زبان: در مصراع اول حروف اضافه «به» و «در» هر دو برای یک متمم یعنی «کام شیر» آمده‌است. (حرف اضافه دوچندان) / «شو» (= برو) در مصراع دوم فعل غیراستادی است.

یا بزرگی و عز و نعمت و جاه یا چو مردانت، مرگ رویاری

معنی: یا به بزرگی و احترام و مال و مقام می‌رسی یا مانند مردان واقعی، در جنگ رودررو کشته می‌شوی.
مفهوم: یا رسیدن به هدف یا مرگ با عزت / **آرایه:** مراعات نظیر «بزرگی»، «عز»، «نعمت» و «جاه» / تشبیه مخاطب به «مردان»
داعیه‌ای در باطن من پدید آمد که به هیچ وجه در آن حالت که اندر بودم، راضی نتوانستم بود.

معنی: انگیزه‌ای در من به وجود آمد که باعث شد به هیچ وجه نتوانم به وضعیتی که داشتم، راضی باشم.
مفهوم: راضی نبودن به وضعیت کنونی

دارایی‌ام بفروختم و اسب خریدم و از وطن خویش رحلت کردم، به دولت صفاریان پیوستم.
معنی: همه دارایی‌ام را فروختم و [با پول آن] اسب خریدم و از شهر خودم کوچ کردم و به حکومت صفاریان ملحق شدم.

هر روز بر شکوه و شوکت و لشکر من افزوده می‌گشت و اندک‌اندک کار من بالا گرفت و ترقی کرد تا جمله خراسان را به فرمان خویش درآوردم.

معنی: روز به روز بزرگی و قدرت و تعداد لشکریان من بیشتر می‌شد و کم‌کم وضعیت من ترقی کرد و در کارم پیشرفت کردم تا همه [مردم] خراسان را فرمانبردار خود کردم.
آرایه: کنایه «بالا گرفتن کار» (= پیشرفت کردن)

دانش زبانی

زمان‌های فعل چند دسته است؟

در گذشته و در پایه هفتم آموخته‌اید که هر فعل یکی از سه زمان زیر را دارد:

- ۱ ماضی یا گذشته: فعلی که از «بن ماضی» ساخته شده باشد، مانند: **آمدم**، **رفته‌اید**، **پرسیده بودند**
 - ۲ مضارع یا حال یا اکنون: فعلی که از «بن مضارع» ساخته شده باشد، مانند: می‌روم، **پرسید**، می‌آموزند
 - ۳ آینده: فعلی که ساختار ویژه زمان آینده در زبان فارسی را داشته باشد، مانند: خواهیم دید، خواهی گفت، خواهند خورد
- هر مصدر می‌تواند دو بن داشته باشد:

- ۱ بن ماضی: مصدر منهای «ن» پایانی، **مثال** مصدر «رفتن» ← حذف «ن» پایانی ← «رفت»: بن ماضی مصدر «رفتن».
 - ۲ بن مضارع: فعل امر مفرد منهای «ی»، **مثال** مصدر «نوشتن» ← فعل امر مفرد: «بنویس» ← حذف «ی» آغازین ← «نویس»: بن مضارع مصدر «نوشتن».
- گاهی فعل ماضی را این‌طور تعریف می‌کنند: «فعلی که خبری را درباره زمان گذشته می‌دهد.» این تعریف کامل نیست و نمی‌تواند همیشه درست باشد! چون گاهی درباره زمان آینده نزدیک سخن می‌گوییم، ولی از فعل ماضی استفاده می‌کنیم، تعریفی که در بالا برای فعل ماضی گفته شد، مناسب‌تر، دقیق‌تر و کامل‌تر است.
- گاهی فعل مضارع را هم گاهی به این صورت تعریف می‌کنند: «فعلی که خبری را درباره زمان حال یا آینده بیان می‌کند.» این تعریف هم کامل نیست و می‌تواند استثنا داشته باشد. به همین دلیل، تعریفی را که بالاتر برای زمان مضارع گفته شد، بهتر و دقیق‌تر می‌دانیم.

«مضارع اخباری» چگونه ساخته می‌شود؟

اولین شکل فعل مضارع (که احتمالاً بیشتر با آن آشنا هستی...)، «مضارع اخباری» است و به صورت زیر ساخته می‌شود:

می + بن مضارع + شناسه ← فعل مضارع اخباری

می بینم	می بینم
می بینید	می بینید
می بینند	می بینند

برای مثال، شش ساخت (صیغه) مضارع اخباری از مصدر «دیدن» به شکل مقابل است:

فعل مضارع اخباری بر انجام گرفتن کاری در زمان حال یا آینده دلالت می‌کند.

روش ساخت فعل مضارع اخباری منفی:

ن + می + بن مضارع + شناسه

نکته گاهی «می» از ابتدای فعل مضارع اخباری حذف می‌شود، مثل: امیر چنین گوید. (= می‌گوید)

در متون کهن، گاهی به جای «می» در ابتدای فعل مضارع اخباری، از «همی» استفاده می‌کردند.

مثال همی‌گویم و گفته‌ام بارها/ بُوَد کیش من مهر دلدارها (همی‌گویم: می‌گویم)

زمان فعل «است» و هم خانواده‌های آن، یعنی «هستم»، «هستی»، «نیستید» و ...، مضارع اخباری محسوب می‌شود.

فعل «مضارع التزامی» چه ساختاری دارد؟

دومین ساخت مهم فعل در زمان مضارع، «مضارع التزامی» است. شیوه ساخت مضارع التزامی:

ب + بن مضارع + شناسه ← فعل مضارع التزامی

بشنوم	بشنوم
بشنوی	بشنوی
بشنود	بشنود

ساخت‌های شش‌گانه مضارع التزامی از مصدر «شنیدن»:

روش ساخت فعل مضارع التزامی منفی:

ن + بن مضارع + شناسه

شنوم	شنوم
شنوی	شنوی
شنود	شنود

نکته در فعل مضارع التزامی، گاهی «ب» از ابتدای فعل حذف می‌شود، مثلاً فعل‌های بالا، به ترتیب به این صورت درمی‌آیند:

صورت درمی‌آیند:

فعل مضارع التزامی گاهی همراه با واژه‌های «باید» یا «شاید» به کار می‌رود و معمولاً یکی از این چهار منظور را دنبال می‌کند:

۱ برای بیان وقوع یک اتفاق در زمان حال یا آینده، همراه با **شک** و **تردید**: شاید به خانه برویم.

۲ برای بیان آرزو در زمان حال یا آینده: کاش به خانه برویم.

۳ برای بیان شرط در زمان حال یا آینده: اگر به خانه برویم ...

۴ برای بیان لزوم و اجبار در زمان حال یا آینده: باید به خانه برویم.

ساختار «مضارع مستمر» یا «مضارع جاری» چگونه است؟

سومین ساخت فعل در زمان مضارع، «مضارع مستمر» است. مضارع مستمر به شکل زیر ساخته می‌شود:

دار + شناسه + می + بن مضارع + شناسه ← فعل مضارع مستمر

دارم می‌گویم	دارم می‌گویم
دارید می‌گویید	دارید می‌گویید
دارند می‌گویند	دارند می‌گویند

ساخت‌های شش‌گانه مضارع مستمر از مصدر «گفتن»:

گاهی دو بخش فعل مضارع مستمر در جمله از هم فاصله می‌گیرند. باید دقت کنیم و هر کدام از

این دو بخش را یک فعل مجزاً در نظر بگیریم:

من **دارم** لباس‌های جدیدم را **می‌پوشم**.

مضارع مستمر برای بیان انجام یک کار در زمان حال و به صورت پیوسته و مستمر به کار می‌رود.

نکته زمان مضارع مستمر حالت منفی ندارد و اگر بخواهیم مضارع مستمر را منفی کنیم، از فعل مضارع اخباری منفی استفاده می‌کنیم.

مثال دارم می‌روم ← نمی‌روم

به مضارع «مستمر»، مضارع «جاری» هم گفته می‌شود.

حرف اضافه دوچندان چیست؟

در سال‌های گذشته آموخته‌اید که حرف اضافه، نشانه یا نقش‌نمای «متّم» در زبان فارسی است، به این معنا که هر گروه اسمی یا اسمی که پس از حرف اضافه بیاید، متّم محسوب می‌شود. در متون کهن فارسی، گاهی برای یک متّم از دو حرف اضافه استفاده می‌شده، به این صورت که یک حرف اضافه پیش از متّم و یکی پس از آن می‌آمده است. مانند:

«مهرتری گر به کام شیر در است.» ← «کام شیر» متّم است و دو حرف اضافه «به» و «در»، به ترتیب قبل و بعد از متّم آمده‌اند.
 «به فصل خزان در نبینی درخت؟» ← «فصل خزان» متّم است و دو حرف اضافه «به» و «در»، به ترتیب قبل و بعد از متّم آمده‌اند.
 به دو حرف اضافه‌ای که برای یک متّم، پیش و پس از آن می‌آیند، در اصطلاح «حرف اضافه دوچندان» یا «حرف اضافه مُضاعف» می‌گویند.

تاریخ ادبیات



● **عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر** (معروف به قابوس دوم)

تولّد: قرن پنجم هجری قمری / از امیران دانشمند آل زیار / فرمانروایی بر قسمت محدودی از گرگان و طبرستان / مردی آگاه و دانشمند / سرودن شعر به فارسی و طبری
اثر مشهور: قابوس‌نامه یا نصیحت‌نامه (کتابی با موضوع اخلاقی و تربیتی برای تربیت فرزندش)



● **ابوجعفر نصیرالدین محمّد بن حسن توسی**

تولّد: قرن هفتم هجری قمری / از علمای بزرگ ریاضی، نجوم و حکمت ایران / از وزیران بزرگ هلاکوخان مغول / جلوگیری از خرابی شهرها و کشتار دسته‌جمعی مردم توسط مغولان با تدابیر خاص / از فقیهان مذهب تشیع / تشویق هلاکو برای ایجاد رصدخانه مراغه
اثر مشهور: اخلاق ناصری (بررسی سخنان افلاطون و ارسطو در حکمت عملی؛ شرح نظریات پیشینیان)



● **نظامی عروضی سمرقندی**

تولّد: اواخر قرن پنجم هجری قمری در شهر سمرقند
اثر مشهور: چهارمقاله یا مجمع‌التوادر (درباره چهار گروه از مردم، یعنی: دبیر، شاعر، منجم و طبیب)

● **حنظله بادغیسی**

از قدیمی‌ترین شاعران فارسی‌گوی پس از اسلام
 معاصر و هم‌روزگار سلسله طاهریان
درگذشت: حدود ۲۲۰ هجری قمری

پرسش‌های درس ششم

واژه‌شناسی

۹ در هر مورد برای واژه مشخص شده یک هم‌معنا بنویس.

۲۸۲ از گفتار خیره‌پرهیز کن.

۲۸۳ در محاوراتی که به حضور او میان دو کس رود، خوض ننماید.

۲۸۴ اگر از او پوشیده دارند، استراق سمع نکند.

(اصفهان و شهر تهران - خرداد ۱۴۰۱)

(کرمانشاه - خرداد ۱۴۰۱)

۳۸۵ در هر جمله، دو واژه یا عبارت «مترادف» وجود دارد، آن‌ها را پیدا کن و در جای خالی بنویس.

تا نخواهند، کس را نصیحت مگوی و پند مده، خاضه کسی را که پند نشنود. =

۳۸۶ امیر خراسان را گفتند: تو فردی فقیر و بی چیز بودی و شغلی پست داشتی. =

۳۸۷ با توجه به ابیات زیر، معنای درست هر واژه را علامت بزنید.

- ۳۸۷ بنی آدم اعضای یک پیکرند
زمان خوشدلی دریاب و دُر یاب
ای رایت رفیعت، بنیاد نظم عالم
زهی دین و دانش زهی عدل و داد
من بگیرم عنان شه، روزی
ز زش داد و اسب و قبا پوستین
- کده در آفرینش ز یک گوهَر نند ☐ نژاد ☐ جواهر ☐ اصل
کده دائم در صدف گوهَر نباشد ☐ نژاد ☐ جواهر ☐ اصل
دی گوهَر شریف، مقصود نسل آدم ☐ نژاد ☐ جواهر ☐ اصل
زهی مُلک و دولت که پاینده باد ☐ فریاد ☐ عطا کرد ☐ عدالت
گویم از دست خو برویان، داد ☐ فریاد ☐ عطا کرد ☐ عدالت
چه نیکو بُود مهر، در وقت کین! ☐ فریاد ☐ عطا کرد ☐ عدالت

۳۸۸ در هر پرسش پاسخ درست را انتخاب کن.

- ۳۸۹ در کدام گزینه هم معنای واژه درون کمانک، در بیت دیده نمی شود؟
یا بزرگی و عز و نعمت و جاه ☐
فقیرم، به جرم و گناه هم مگیر ☐
شد غلامی که آب جوی آرد ☐
از دست بوس، میل به پابوس کرده ای ☐
- ۳۹۰ در بیت زیر هم معنای کدام واژه وجود ندارد؟
«مهری گر به کام شیر در است
شو، خطر کن، ز کام شیر بجوی»
دهان ☐ برو ☐ آرزو ☐ بزرگی ☐

۳۹۱ از میان واژه های زیر، کلمات جمع را پیدا کن و آن‌ها را همراه با مفردشان در جاهای خالی بنویس.

اقوام - اخلاق - مادام - مغیلان - اعضا - سامان - خراسان

واژه جمع: ← مفرد: واژه جمع: ← مفرد: ...

واژه جمع: ← مفرد: ...

۳۹۲ در هر دسته، واژه ای را که با بقیه «هم خانواده» نیست، مشخص کن.

- ۳۹۲ تهمت ☐ متهم ☐ اتهام ☐ اهمیت ☐
۳۹۳ اصیل ☐ متصل ☐ اصالت ☐ اصول ☐

املا

۳۹۴ با توجه به معنی هر واژه، حرف مناسب را برای پرکردن جای خالی انتخاب کن.

- ۳۹۴ خو: عمیق شدن (ذ/ض/ظ) ۳۹۵ هن: سرزنش (ت/ط)
۳۹۶ نه: پخت: اندرز (س/ص) ۳۹۷ میلان: درختچه خار بیابانی (ق/غ)

۳۹۸ در هر مورد، شکل املايي درست را انتخاب کن و دور آن خط بکش.

- ۳۹۸ اگر طالب علم باشی، پرهیزکار و «قانه/ قانع» باش.
۳۹۹ اگر سؤال از جماعتی کنند، بر ایشان «سبقت/ سبغت» ننماید.

معنی و مفهوم و درک مطلب

۳۹۹ مفهوم بخش های مشخص شده را در عبارت های زیر بنویس.

- ۳۰۰ تو فردی فقیر و بی چیز بودی و شغلی پست داشتی.
۳۰۱ کس را نصیحت مگوی و پند مده، خاضه کسی را که پند نشنود که او خود اوفتد.

(اصفهان - خرداد ۱۴۰۱)

(قزوین - خرداد ۱۴۰۱)

۹ بهترین معنا را برای هر عبارت انتخاب کن.

- ۳۰۲ داد ده تا داد یابی: ☐ اگر فریاد بکشی، با فریاد با تو سخن می‌گویند. ☐ با عدالت رفتار کن تا با عدالت با تو رفتار شود. ☐ دادگری پیشه کن تا بر سر تو فریاد نکشند.
- ۳۰۳ به امیری خراسان چون افتادی؟ ☐ چگونه حاکم خراسان شدی؟ ☐ چه طور حکومت خراسان را از دست دادی؟ ☐ چه زمانی پادشاهی خراسان را به دست آوردی؟
- ۳۰۴ بر وجهی که در متقدم طعن نکند: ☐ به شکلی که به نفر بعدی کنایه و طعنه نزنند. ☐ به شیوه‌ای که به سخنان گذشتگان ایراد نگیرد. ☐ به صورتی که باعث سرزنش نفر پیشین نشود.

۹ معنی جمله و بیت‌های زیر را با واژه‌های مناسب تکمیل کن.

- ۳۰۵ اگر از او پوشیده دارند، استراق سمع نکند و تا او را با خود در آن مشارکت ندهند، مداخلت نکند.
اگر از او مخفی کنند، نکند و تا او را در آن بحث دخالت نکند.
- ۳۰۶ اگر مردم را با گوهر اصل، گوهر هنر نباشد، صحبت هیچ‌کس را به کار نیاید و در هر که این دو گوهر یابی، جنگ در وی زن و از دست مگذار.
اگر همراه با فضیلت‌های اخلاقی نداشته باشد، برای با هیچ‌کس و در هر کسی این دو را با هم پیدا کردی، و او را از دست نده.

۹ معنای جملات زیر را به فارسی روان و امروزی بنویس.

- ۳۰۷ کس را نصیحت مگوی و پنده مده، خاصه کسی را که پند نشنود که او خود اوفتند. (آذربایجان شرقی - خرداد ۱۴۰۱)

- ۳۰۸ در محاوراتی که میان دو کس رود، خوض ننماید. (گیلان و فارس - خرداد ۱۴۰۱)

- ۳۰۹ جهد کن که اگرچه اصیل و گوهری باشی، گوهر تن نیز داری. (قزوین - خرداد ۱۴۰۱)

- ۳۱۰ عبارت «گوهر تن از گوهر اصل بهتر بود» چه مفهومی را بیان می‌کند؟ (چهارمحال و بختیاری و شهر تهران - خرداد ۱۴۰۱)

- ☐ بهتر بودن علم از ثروت ☐ بهتر بودن هنرمندی از نژاد
- ☐ بهتر بودن قدرت بدنی از اصل و نسب خانوادگی ☐ بهتر بودن مهارت‌های اکتسابی از مقام و منصب
- ۳۱۱ عبارت «سخن ناپرسیده مگوی و از گفتار خیره پرهیز کن. چون باز پرسند، جز راست مگوی.» بر کدام رفتار شخصیتی انسان تأکید دارد؟ (البرز - خرداد ۱۴۰۱)
- ☐ درست و بجا سخن گفتن ☐ راستگویی ☐ ادب و احترام در گفتار ☐ هر سه مورد

- ۳۱۲ کدام گزینه با عبارت زیر ارتباط مفهومی دارد؟ (اردبیل - خرداد ۱۴۰۱)

«آدمی باید که بسیار نگوید و سخن دیگری به سخن خود قطع نکند.»

- ☐ تا مرد سخن نگفته باشد ☐ عیب و هنرش نهفته باشد
- ☐ سخن را سر است، ای خردمند و بُن ☐ میاور سخن در میان سخن
- ☐ سخن گفت باید، چو مردم، به‌هوش ☐ وگرنه شدن چون بهایم، خموش (بهایم: چارپایان)
- ☐ بر بساط نکته‌دانان، خودفروشی شرط نیست ☐ یا سخن، دانسته گو، ای مرد عاقل، یا خموش

- ۳۱۳ کدام بیت با عبارت زیر هم‌مفهوم نیست؟

«جهد کن که اگرچه اصیل و گوهری باشی، گوهر تن نیز داری که گوهر اصل بهتر بود.»

- ☐ گهر بی‌هنر زار و خوار است و سست ☐ به فرهنگ باشد روان، تندرست
- ☐ هنر بهتر از گوهر نامدار ☐ هنرمند باید تن شهریار
- ☐ هنر تابد از مردم گوهری ☐ چو نور از مه و تابش از مشتری

- ۳۱۴ کدام بیت با مصراع دوم بیت زیر تناسب مفهومی ندارد؟

- ☐ «مهری گر به کام شیر در است ☐ شو، خطر کن، ز کام شیر بجوی»
- ☐ چه باشد گر بَرَم در عشق تو، رنج ☐ نشاید یافت بی‌رنج از جهان، گنج
- ☐ در کام نهنگ و دهن شیر توان بود ☐ رحم است بر آن روح که زندانی عقل است
- ☐ در نام جُستن، دلیری بُود ☐ زمانه ز بددل، به سیری بُود (بددل: ترسو)

❖ ۳۵ کدام بیت بیانگر مفهوم کلی بیت زیر نیست؟

- «اقوام روزگار به اخلاق زنده‌اند»
☐ آتش کند تمیز ز هم، نقد و قلب را
☐ به دوزخ بَرَد مرد را خوی زشت
☐ باطن خود را مزین کن به اخلاق جمیل
- قومی که گشت فاقد اخلاق، مردنی است»
 اخلاق خوب و زشت شود در سفر، جدا (قلب: سکه قلبی)
 که اخلاق نیک آمده‌ست از بهشت
 آنچه می‌ماند به حُسن لایزال، این است و بس (لایزال: بی‌پایان)

دانش‌های زبانی

❖ در هر بیت نقش دستوری بخش‌های مشخص‌شده را بنویس.

- ۳۶ قومی که گشت فاقد اخلاق، مردنی است ۳۷ بنی‌آدم اعضای یک پیکرند
 ۳۸ یا جو مردانت، مرگ رویاروی ۳۹ یعنی که دو بشنو و یکی بیش مگوی

❖ درست یا نادرست بودن هر عبارت را مشخص کن.

- ۳۹۰ در بیت «اقوام روزگار به اخلاق زنده‌اند / قومی که گشت فاقد اخلاق، مردنی است» فقط دو فعل اسنادی به کار رفته است. ☐ درست ☐ نادرست
 ۳۹۱ در بیت «مهرتری گر به کام شیر در است / شو، خطر کن، ز کام شیر بجوی» فعل اسنادی وجود دارد. ☐ درست ☐ نادرست
 ۳۹۲ بن مضارع کدام فعل نادرست ذکر شده است؟

(سیستان و بلوچستان - خرداد ۱۴۰۱)

- ☐ می‌گریختیم: گریز ☐ پوشیده‌اند: پوش ☐ می‌شنوم: شنو ☐ خواهند آندیشید: آندیشید

۳۹۳ در کدام گزینه، فعلی با ساختار مضارع اخباری دیده نمی‌شود؟

- ☐ بار فراق دوستان، پس که نشسته بر دلم
☐ با یاد طفولیت و نشخوار جوانی
☐ ای هدهد صبا به سبا می‌فرستمت
☐ میان این‌همه غوغا، میان صحن و سرایت
- می‌روم و نمی‌رود، نافه به زیر محلم (نافه: شتر/محمل: کجاوه، اثافک روی شتر)
 می‌رفتم و مشغول جویدن، جگرم را
 بنگر که از کجا به کجا می‌فرستمت
 بگو که می‌رسد آیا صدای من به صدایت؟

۳۹۴ در کدام گزینه تعداد فعل‌های مضارع بیشتر است؟

- ☐ خوب جایی آمدی زائر، مگر نشنیده‌ای
☐ پنجره فولاد یعنی بارش یک‌ریز نور
☐ یا تو داری می‌کشی شعر مرا سمت جنون
☐ هر چه کردم تا ضریحت را ببوسم لحظه‌ای
- می‌شود هر مشکل آسان، با کریمان بیشتر؟
 هر چه این‌جا درد می‌بینید، درمان بیشتر
 یا دل من می‌زند خود را به طوفان بیشتر
 بست بر من راه را، این بیشتر، آن بیشتر

❖ با توجه به عبارت «از یار بداندیش و بدآموز بگریز، به غم مردمان شادی مکن تا مردمان نیز به غم توشادی نکنند» به پرسش‌های زیر پاسخ بده.

۳۹۵ کدام گزینه هسته گروه اسمی نیست؟

- ☐ یار ☐ بدآموز ☐ غم ☐ مردمان
 ۳۹۶ آیا واژه «غم» دو بار یا نقش دستوری متمم به کار رفته است؟
 ۳۹۷ فعل «بگریز» را به مضارع مستمر تغییر بده.

❖ خانه‌های خالی جدول‌های زیر را پر کن.

۳۹۸

مضارع اخباری						
مصدر	اول شخص مفرد	اول شخص جمع	دوم شخص مفرد	دوم شخص جمع	سوم شخص مفرد	سوم شخص جمع
رفتن	می‌روم					
			می‌شکنی			
چرخیدن			می‌چرخید			
					می‌ترسند	

مضارع التزامی						
مصدر	اول شخص مفرد	اول شخص جمع	دوم شخص مفرد	دوم شخص جمع	سوم شخص مفرد	سوم شخص جمع
پرسیدن	پرسم					
			بگویی			
بخشیدن					بخشید	
						بنویسند

مضارع مستمر						
مصدر	اول شخص مفرد	اول شخص جمع	دوم شخص مفرد	دوم شخص جمع	سوم شخص مفرد	سوم شخص جمع
شنیدن	دارم می شنوم					
					دارید می پیچید	
پريدن			داری می پری			
						دارند می آیند

به جای کار می‌نگاه!

۱ از دانش آموزی خواسته شده تا زمان فعل های یت زیر را تعیین کند. به نظر شما او این کار را درست انجام داده است؟ اگر لازم است، پاسخ او را اصلاح کن.

۳۳۹ پرسش: دارم امشب می روم، اما دلم پیش شماست ای به قربان تو جان های پریشان، بیشتر

پاسخ: دارم ← مضارع التزامی / می روم ← مضارع اخباری / است ← مضارع اخباری

نظر شما:

دانش های ادبی

۱ در هر بیت زیر، از کدام آرایه یا آرایه های ادبی استفاده نشده است؟

- ۳۳۲ اقوام روزگار به اخلاق زنده اند قومی که گشت فاقد اخلاق، مردنی است
- تشبیه ☐ تکرار ☐ تضاد ☐ واج آرایی ☐
- ۳۳۳ دادند دو گوش و یک زبانست ز آغاز یعنی که دو بشنو و یکی بیش مگوی
- تکرار ☐ مراعات نظیر ☐ واج آرایی ☐ تضاد ☐

تاریخ ادبیات

۱ هر کدام از توضیحات ستون سمت راست را به نام مربوط به آن در ستون سمت چپ وصل کن. (یک نام در ستون سمت چپ اضافه است.)

- ۳۳۴ شامل چهار فصل است، درباره فن، دبیری، شاعری، پزشکی و نجوم. ۱ خواجه نصیرالدین توسی
- ۳۳۵ از دانشمندان و عالمان بزرگی است که در دربار مغول، سمت وزارت داشته است. ۱ چهارمقاله
- ۳۳۶ کتاب «چهارمقاله» را در میانه قرن ششم هجری قمری تألیف کرده است. ۱ عنصرالمعالی کیکاووس
- ۳۳۷ این کتاب در ۴۴ فصل نوشته شده و مطالبی درباره آداب زندگی و لشکرکشی و ... دارد. ۱ اخلاق ناصری
- ۳۳۸ نویسنده «قابوس نامه» از امرای آل زیار است. ۱ قابوس نامه
- ۱ نظامی عروضی

۳۳۹ توضیح زیر درباره کدام کتاب است؟

«نویسنده کتاب را با موضوع اخلاقی و تربیتی برای تربیت فرزندش نوشته است.»

- تذکره الاولیا ☐ قابوس نامه ☐ کلیات سعدی ☐ اخلاق ناصری ☐

واژه‌نامه

آشنای غریبان

نهی: فرمان به انجام ندادن کاری (متضاد: امر)

هش دار: به هوش باش، آماده باش

تمرین‌های درس سیزدهم

ترخیص: مرخص شدن

تَف: حرارت، گرمی

سخنور: گوینده، در این جا یعنی «شاعر»

سرکشی: خودسری، خودرایی

کام: دهان، سقف دهان

معیشت: زندگی

تَهیل: رها مکن، نگذار

★ **هزار:** بلب

هین: صوت تنبیه و هشدار است، به معنی هان، به هوش باشید

★ **رُخصت:** اجازه (هم خانواده: مُرخص، ترخیص)

سر آمد: تمام شد، به پایان رسید

میلاد گل

امر: فرمان به انجام دادن کاری (متضاد: نهی)

بشارت: خبر خوش، مژده، نوید (هم خانواده: بشیر، مُبشّر)

★ **خرقه:** لباس، جامهٔ درویشان و عاشقان

★ **عیش:** خوشی، شادی (هم خانواده: معیشت، عیاش)

فراخواندن: دعوت کردن

★ **مُنَجی:** نجات دهنده، رهایی بخش (هم خانواده: نجات، ناجی)

★ **می‌کشان:** می‌خواران، در این جا یعنی: عاشقان، دل‌دادگان

واژه‌های مهم املائی

لحن عاطفی - احساسات و خواست‌ها و عواطف - نظم و نثر - رخصت رویش و طراوت - فصل غریبی - عبور تو - شاد و شوق‌انگیز - شادی و نشاط -
حس و حال خواننده - عید می‌کشان - زیر خرقه - عیش گلزار - سلطان زمین و آسمان - امر و نهی و فرمان - منجی جهان - تف دل - احوال گل و خار -
نالیدن هزار - سرکشی شعله - خاک ضعیف - حادثهٔ حال او - هین - جوانان سعادتمند

معنی و مفهوم

پُرسش‌های خروشان تو را می‌شناند / موج‌های پریشان تو را می‌شناند

معنی: چشمه‌های پر جوش و خروش و موج‌های آشفته و پریشان با تو آشنا هستند.

آرایه: تشخیص «چشمه‌ها می‌شناسند» و «موج‌ها می‌شناسند» / واج‌آرایی صامت «ش» / مراعات نظیر «چشمه» و «موج»

توضیح: «چشمه‌ها» به دلیل جوشیدن آب «خروشان» هستند و «موج‌ها» به خاطر افت و خیز و بالا و پایین رفتن‌های پی‌درپی «پریشان» به نظر می‌رسند. / در این غزل «تو را می‌شناسند» ردیف است و واژه‌هایی که پیش از آن آمده، قافیه محسوب می‌شود.

پرسش‌شگنی را تو آبی، جوابی / یک‌دلی بیابان تو را می‌شناند

معنی: تو مانند آب، پاسخ تشنگی هستی (تو واسطهٔ بارش باران هستی)؛ سنگ‌ریزه‌های بیابان تو را می‌شناسند.

آرایه: تشبیه «تشنگی» به «پرسش» (پرسش تشنگی: اضافهٔ تشبیهی)؛ «تو» به «آب»؛ «تو» به «جواب» / تشخیص «ریگ‌ها می‌شناسند» / مراعات نظیر «تشنگی»، «آب» و «بیابان» / تلمیح به داستان «خواندن نماز باران توسط امام رضا (ع) در زمان قحطی و باریدن باران»

دستور زبان: این بیت سه جمله دارد. / «را» در مصراع اول، هم می‌تواند معنای حرف اضافهٔ «برای» داشته باشد: پرسش تشنگی را تو آبی ← برای پرسش تشنگی، تو [مانند] آب هستی؛ هم می‌تواند نشانهٔ گسست و فک اضافه باشد: پرسش تشنگی را تو جوابی ← تو جواب پرسش تشنگی هستی.

توضیح: در یکی از سال‌های دوران امامت امام رضا علیه السلام قحطی و خشکسالی بزرگی اتفاق افتاد. امام رضا علیه السلام همراه با تعداد زیادی از مردم برای خواندن نماز باران به بیابان رفتند و بعد از نماز، دعا کردند. پس از لحظاتی باران بسیار شدیدی بارید و به خشکسالی پایان داد. در این بیت و بیت بعد شعر، به این داستان معروف اشاره شده است.

نام تو زخست رویش است و طراوت / زین بب برگ و باران، تو را می‌شناند



معنی: نام تو به گیاهان، اجازه و مجال روییدن و شادایی می‌دهد، به همین دلیل برگ و باران با تو آشنا هستند.
آرایه: تشبیه «نام تو» به «رخصت رویش و طراوت» / تشخیص «برگ و باران می‌شناسند» / واج‌آرایی صامت‌های «ر» و «ب» / مراعات نظیر «رویش»، «طراوت»، «برگ» و «باران» / تلمیح به داستان «خواندن نماز باران توسط امام رضا علیه السلام در زمان قحطی و باریدن باران»

هم تو گل‌های این باغ را می‌شناسی / هم تمام شهیدان تو را می‌شناند



معنی: هم تو شهیدان این سرزمین را می‌شناسی، هم همه شهیدان با تو آشنا هستند. / **آرایه:** مراعات نظیر «گل» و «باغ»
توضیح: منظور از «گل‌ها» در این بیت «شهیدان» است. / «این باغ» در این بیت به «ایران» اشاره دارد.
دستور زبان: «تمام» در گروه اسمی «تمام شهیدان» وابسته پیشین و صفت مبهم است.

اینگ ای خوب! فضل غری سرآمد / چون تمام غریبان تو را می‌شناند



معنی: ای بهترین انسان، اکنون دوره غربت و ناشناخته‌بودن [تو] به پایان رسیده است، چون همه غریبان [عالم] تو را می‌شناسند.
مفهوم: پایان یافتن دوران غربت
دستور زبان: این بیت سه جمله دارد. / «خوب» منادا است و به تنهایی یک جمله محسوب می‌شود. / «اینگ» قید است. (با این نقش دستوری قید در درس چهاردهم آشنا خواهید شد.) / در گروه اسمی «تمام غریبان»، «تمام» وابسته پیشین و صفت مبهم است.
توضیح: منظور از «خوب» در مصراع اول «امام رضا علیه السلام» است.

کاش من هم عبور تو را دیده بودم / کوچه‌های خراسان تو را می‌شناند



معنی: ای کاش من هم عبور تو را [از این شهرها و کوچه و خیابان‌ها] دیده بودم، کوچه‌های [شهرهای] خراسان تو را می‌شناسند.
آرایه: تشخیص «کوچه‌های خراسان می‌شناسند» / تلمیح به داستان «سفر امام رضا علیه السلام از مدینه به خراسان»
دستور زبان: این بیت سه جمله دارد. / «کاش» شبه جمله است و به تنهایی یک جمله محسوب می‌شود. / «هم» قید است. / «را» در هر دو مصراع نشانه مفعول است. / «دیده بودم» فعل ماضی بعید اول شخص مفرد از مصدر «دیدن» است.
توضیح: مأمون، خلیفه حمله‌گر و قدرتمند عباسی که از نفوذ امام رضا علیه السلام در میان شیعیان و مسلمانان می‌ترسید و نگران بود که ایشان اقدامی علیه او انجام دهند، با اصرار و تهدید، امام رضا علیه السلام را از مدینه به شهر مرو، پایتخت خلافت خود آورد و در شهر مرو به ایشان پیشنهاد ولایتعهدی داد؛ یعنی پیشنهاد کرد تا امام رضا علیه السلام بپذیرند که پس از مرگ مأمون، خلیفه و جانشین او باشند. حضرت رضا علیه السلام سال‌ها از مأمون عباسی بزرگ‌تر بودند و واضح بود که ولایتعهدی ایشان، حمله مأمون برای بدنام کردن ایشان نزد دوستداران و شیعیان است. امام رضا علیه السلام که از نیرنگ مأمون آگاه بودند، در ابتدا نپذیرفتند، اما بعد از تهدیدهای مأمون ناچار شدند که به صورت ظاهری و نمایشی این مقام را بپذیرند.

درس سیزدهم: میلاد گل

میلاد گل و بهار جان آمد / برخیز که عید می‌کشان آمد



معنی: هنگام تولد گل [عالم هستی] (یعنی امام زمان علیه السلام) و زمان شادی و خوشحالی جان آمده است. برخیز که هنگام عید و جشن عاشقان است.
آرایه: مراعات نظیر «گل» و «بهار»؛ «میلاد» و «عید» (از آن جا که منظور از «گل»، امام زمان علیه السلام است، این بیت آرایه تشخیص ندارد).
توضیح: منظور از «گل» در این بیت «امام زمان علیه السلام» است. / «می‌کشان» در این بیت به «عاشقان و منتظران امام زمان علیه السلام» اشاره دارد.



خاموش مباش زیر این خره بر جان جهان، دوباره جان آمد

معنی: بی صدا و بی تحرک، زیر این جامه منشین؛ [شادی کن، زیرا] جان دوباره‌ای به جهان داده شده است.

آرایه: تشخیص «جان جهان»/ جناس «جان» و «جهان»/ تکرار واژه «جان»/ واج‌آرایی صامت «ج»

دستور زبان: «مباش» در مصراع اول فعل اسنادی و «خاموش» مسند آن است./ «دوباره» در مصراع دوم قید است.



گلزار ز میش لاله باران شد سلطان زمین و آسمان آمد

معنی: باغ و گلستان از خوشی، پر از لاله شده است، [زیرا] سلطان کل جهان به دنیا آمده است./ **مفهوم:** شادی و خوشحالی همه جهان

آرایه: تشبیه «لاله» به «باران»/ کنایه «لاله باران شدن» (= شاداب و باطراوت شدن)/ تضاد «زمین» و «آسمان»/ مراعات نظیر «گلزار» و «لاله»

توضیح: منظور از «سلطان زمین و آسمان» در این بیت «امام زمان علیه السلام» است.



آماده امر و نهی و فرمان باش هشدار که نبی جهان آمد

معنی: آماده عمل به امر و نهی و دستورهای [منجی] باش؛ آگاه و به هوش باش که نجات‌دهنده و رهایی‌بخش جهان آمده است.

مفهوم: میلاد امام زمان علیه السلام

آرایه: تضاد «امر» و «نهی»/ مراعات نظیر «امر»، «نهی» و «فرمان»

دستور زبان: این بیت سه جمله دارد./ «هشدار» در این جا شبه جمله است و به تنهایی یک جمله محسوب می‌شود.

توضیح: منظور از «منجی جهان» در این بیت «امام زمان علیه السلام» است.

تمرین‌های درس سیزدهم



شد چنان از تنب دل، کام سخنور شد که ردیف سخنش آمده یک سر شد

معنی: آن چنان از حرارت دل، دهان شاعر تشنه شد که ردیف شعرش را یکسره «تشنه» قرار داد./ **مفهوم:** غم و اندوه بسیار

آرایه: مراعات نظیر «دل» و «کام»؛ «سخنور»، «ردیف» و «سخن»/ مبالغه در شدت گرمی و حرارت

دستور زبان: «شد» در مصراع اول فعل اسنادی است و «کام سخنور» نهاد و «تشنه» مسند آن هستند./ «یک سر» در مصراع دوم نقش قید دارد.

توضیح: منظور از «سخنور» در این بیت «شاعر» است./ «سخن» در این بیت به «شعر» اشاره دارد.



احوال گل، ز خار پیرس و ز من پیرس نالیدن از هزار پیرس و ز من پیرس

معنی: اوضاع و احوال گل را از خار پیرس، نه از من؛ نالیدن را هم از بلبل بخواه، نه از من.

آرایه: تشخیص «پرسیدن از خار»، «نالیدن هزار» و «پرسیدن از هزار»/ تضاد «گل» و «خار»؛ «پیرس» و «پیرس»/ مراعات نظیر «گل» و «هزار»



لاله دیدم، روی زیبای توام آمد به یاد شد دیدم، سرکشی‌های توام آمد به یاد

معنی: هنگامی که گل لاله را دیدم، چهره زیبای تو را به یاد آوردم و وقتی شعله آتش را دیدم که خودش را به سمت بالا می‌کشید، به یاد طغیان‌ها و

خودرایی‌های تو افتادم./ **مفهوم:** به یاد بار افتادن با هر نشانه‌ای

آرایه: تشبیه «روی تو» به «لاله»؛ «سرکشی‌های تو» به «شعله»/ کنایه «سرکشی» (= نافرمانی)/ مراعات نظیر «شعله» و «لاله» (= نوعی چراغ)

دستور زبان: این بیت چهار جمله دارد./ ضمیر «م» در هر دو مصراع مضاف‌الیه «یاد» است؛ «به یاد آمد»/ «لاله» و «شعله» مفعول هستند./

«روی زیبای تو» و «سرکشی‌های تو» نقش نهاد دارند برای فعل‌های «آمد».



ای همه بتی ز تو پیدا شده خاک ضعیف از تو توانا شده

معنی: ای کسی که همه جهان آفرینش را خلق کرده‌ای و به خاک ضعیف و ناتوان [یعنی انسان]، توانایی و قدرت داده‌ای.

مفهوم: آفرینش جهان توسط خداوند/ قدرت دادن خداوند به انسان ضعیف/ **آرایه:** تضاد «ضعیف» و «توانا»

دستور زبان: این بیت سه جمله دارد. / «ای» در مصراع اول حرف ندایی است که منادای پس از آن «کسی» یا «خدایی» حذف شده؛ بنابراین به تنهایی یک جمله محسوب می‌شود. / «شده» در هر دو مصراع فعل اسنادی ماضی نقلی است و «پیدا» و «توانا» مسندهای آن.

توضیح: «خاک ضعیف» به «انسان» اشاره دارد که از خاک آفریده شده است.



آب زند راه را، بین، که نگار می‌رسد مژده دهید باغ را بوی بهار می‌رسد

معنی: به هوش باشید که بار از راه می‌رسد، [پس] مسیر او را آب و جارو کنید! به باغ هم مژده دهید که بهار در راه است!

مفهوم: فرارسیدن زمان وصل یار/ **آرایه:** کنایه «آب زدن راه» (= آماده شدن برای پذیرایی و استقبال)/ مراعات نظیر «باغ» و «بهار»

دستور زبان: این بیت پنج جمله دارد. / «را» در مصراع اول نشانه مفعول است؛ بنابراین «راه» نقش مفعول دارد. / «هین» شبه جمله است و به تنهایی یک جمله محسوب می‌شود. / «را» در مصراع دوم معنای حرف اضافه «به» دارد، به همین دلیل «باغ» متمم است: «مژده دهید باغ را» ← «به باغ مژده دهید». / «نگار» و «بوی بهار» نهاد فعل‌های «می‌رسد» هستند.

توضیح: منظور از «نگار» در این بیت «یار» و «محبوب» است. / «بوی بهار» در این بیت به «زمان وصال و دیدار یار» اشاره دارد.



نصیحت گوش کن جان، که از جان دوست تر دارند جوانان سعادتمند، پند پیر دانا را

معنی: ای یار عزیز، نصیحت را گوش کن، زیرا جوانان خوشبخت و خوش اقبال، پند پیر دانا را از جان خود هم بیشتر دوست دارند.

مفهوم: توجه کردن به نصیحت پیران دانا/ **آرایه:** جناس «جانا» و «دانا»/ تکرار واژه «جان»/ واج آرایی مصوت «آ»/ تضاد «جوان» و «پیر»

دستور زبان: این بیت سه جمله دارد. / نخستین «جان» در مصراع اول همراه با حرف ندای «ا» آمده و منادا است و به تنهایی یک جمله محسوب می‌شود. / در گروه اسمی «پند پیر دانا»، «پند» هسته است، «پیر» وابسته پسین و مضاف الیه و «دانا» وابسته پسین و صفت بیانی. (دقت کنید که «پیر» در این گروه اسمی، توصیفی برای «پند» نیست، بلکه به جای «شخص پیر» آمده و جانشین اسم شده و به همین دلیل، مضاف الیه محسوب می‌شود.)

دانش ادبی

«قافیه‌ها» کدام واژه‌ها هستند؟

«قافیه‌ها» معمولاً در اواخر مصراع‌های یک شعر می‌آیند. واژه‌های هم قافیه از نظر آهنگ شبیه هستند و بخش (هجای) آخرشان مانند هم است. مثلاً واژه‌های «آهنگ»، «سنگ»، «چنگ»، «خرچنگ» و «فرهنگ» می‌توانند در یک شعر قافیه باشند. برای نمونه، در رباعی زیر، واژه‌های «در»، «کم‌تر» و «مادر» قافیه‌ها هستند:

مثال ای دل‌نگران که چشم‌هایت بر در
شرمنده که امروز به یادت کم‌تر ...
جز رنج چه بود سهم از این همه عشق؟
مظلوم‌ترین عاشق دنیا: مادر!

«ردیف» چه ویژگی‌هایی دارد؟

ردیف به واژه یا واژه‌هایی می‌گویند که ویژگی‌های زیر را داشته باشند:

- حضورشان در شعر اختیاری است، نه اجباری؛
 - در پایان مصراع می‌آیند؛
 - بلافاصله بعد از قافیه قرار می‌گیرند؛
 - واژه یا واژه‌های یکسانی هستند که عیناً بدون هیچ کم و زیادی پس از قافیه تکرار می‌شوند؛
 - معنای یکسانی دارند و در مصراع‌های مختلف معنایشان تغییر نمی‌کند.
- براساس ویژگی‌های بالا، اگر در مصراعی قافیه نداشته باشیم، قطعاً ردیف هم نخواهیم داشت. به عبارت دیگر، فقط اگر قافیه داشته باشیم، ممکن است ردیف هم داشته باشیم.

چند مثال:

در بیت زیر «حالا» و «پا» قافیه هستند و «چرا» ردیف است:

مثال آمدی، جانم به قربانت، ولی حالا چرا؟
بی وفا، حالا که من افتاده‌ام از پا چرا؟

در بیت‌های زیر، «حوصله شرح قصه نیست» ردیف است! (یعنی ردیف می‌تواند این قدر طولانی هم باشد!)

مثال بی‌لشکریم: حوصله شرح قصه نیست
فرمانبریم: حوصله شرح قصه نیست

با پرچم سفید به پیکار می‌رویم
ما کم‌تریم: حوصله شرح قصه نیست

در بیت زیر، واژه «روان» در مصراع اول به معنی «جاری» است و «روان» در مصراع دوم یعنی «جان»، به همین دلیل چون این واژه‌ها معنای یکسانی ندارند، در این بیت ردیف نداریم و «روان»‌ها قافیه محسوب می‌شوند!

مثال خرامان بشد سوی آب روان
چنان چون شده، باز جویید روان

تاریخ ادبیات

قیصر امین‌پور



از شاعران برجسته انقلاب اسلامی

آثار: به قول پرستو، در کوچه آفتاب، تنفس صبح، آینه‌های ناگهان

وفات: ۱۳۸۶ هجری شمسی

محمدحسن (بیوک) معیری (رهی)



تولد: ۱۲۸۸ هجری شمسی / متخلص به «رهی» (= بنده) // از غزل‌سرایان و ترانه‌سرایان بنام معاصر

اثر: سایه (مجموعه آثار)

وفات: ۱۳۴۷ هجری شمسی

پرسش‌های درس سیزدهم

واژه‌شناسی

۹ برای واژه مشخص شده یک هم‌معنا بنویس.

(گیلان - خرداد ۱۴۰۱)

.....

۶۳۳ نام تو رخصت رویش است و طراوت

(قزوین - خرداد ۱۴۰۱)

.....

۶۳۴ هشدار که منجی جهان آمد

۹ در پرسش‌های زیر، گزینه درست را معین کن.

۶۳۵ در کدام مصراع جفت‌واژه متضاد دیده نمی‌شود؟

☐ سلطان زمین و آسمان آمد

☐ آماده امر و نهی و فرمان باش

☐ زین سبب، برگ و باران تو را می‌شناسند

☐ پرسش تشنگی را تو آبی، جوابی

۶۳۶ از میان واژه‌های زیر، واژه‌های هم‌خانواده را پیدا کن و کنار هم بنویس. (دو واژه اضافه است).

عیش - رخصت - معابر - متولد - خسارت - نجات - مرخص - میلاد - منجی - معیشت - عبور - تشبیه - ولادت - ناجی - عتاش - ترخیص

گروه اول ← گروه دوم ←

گروه سوم ← گروه چهارم ←

گروه پنجم ←

۹ با توجه به معنی هر واژه، حرف مناسب را برای پرکردن جای خالی انتخاب کن.

۶۳۷ رخ.....ت: اجازه (س/ ص)

۶۳۸ ن.....ی: دستور به انجام ندادن (ه/ ح)

۶۳۹ خر.....ه: جامهٔ درویشان (ق/ غ)

معنی و مفهوم و درک مطلب

۹ در هر بیت، منظور از بخش مشخص شده چیست؟

۶۴۰ میلاد گل و بهار جان آمد برخیز که عید می‌کشان آمد (چهارمقال و یختیاری - خرداد ۱۴۰۱)

گل:

۶۴۱ کاش من هم عبور تو را دیده بودم کوچه‌های خراسان تو را می‌شناسند (البرز - خرداد ۱۴۰۱)

تو:

۹ معنای درست و دقیق هر مصراع را انتخاب کن.

۶۴۲ آمادهٔ امر و نهی و فرمان باش:

☐ آمادهٔ اطاعت از همهٔ دستورها و فرمان‌ها باش.

☐ آمادهٔ فرمانروایی و حکومت‌کردن باش.

۹ به پرسش‌های زیر پاسخ کوتاه بده.

۶۴۳ مخاطب شاعر در بیت «اینک ای خوب، فصل غربی سرآمد / چون تمام غریبان تو را می‌شناسند» کیست؟ (گیلان - خرداد ۱۴۰۱)

۶۴۴ در بیت «گلزار ز عیش، لاله باران شد / سلطان زمین و آسمان آمد»، «سلطان زمین و آسمان» به چه کسی اشاره دارد؟

۹ معنای ابیات زیر را به فارسی روان و امروزی بنویس.

۶۴۵ نام تو رخصت رویش است و طراوت زین سبب، بزرگ و باران تو را می‌شناسند (همانگ کشوری - خرداد ۱۴۰۳)

۶۴۶ میلاد گل و بهار جان آمد برخیز که عید می‌کشان آمد (همانگ کشوری - خرداد ۱۴۰۳)

۶۴۷ کدام بیت با بیت زیر، ارتباط معنایی ندارد؟

«میلاد گل و بهار جان آمد

☐ آب زنید راه را، هین که نگار می‌رسد

☐ منتظران بهار، فصل شکفتن رسید

☐ چون گل رفت و گلستان شد خراب

☐ آمد بهار جان‌ها، ای شاخ تر به رقص آ

برخیز که عید می‌کشان آمد

مژده دهید باغ را، بوی بهار می‌رسد

مژده به گل‌ها برید، یار به گلشن رسید

بوی گل را از چه جویید؟ از گلاب

چون یوسف اندر آمد، مصر و شکر به رقص آ

۶۴۸ مفهوم بیت زیر در کدام بیت دیده می‌شود؟

«اینک ای خوب، فصل غربی سرآمد

☐ غم غربی و غربت چو بر نمی‌تابم

☐ به سر آمد شب غربت، غم دل کرد سفر

☐ در غربی و فراق و غم دل، پیر شدم

چون تمام غریبان تو را می‌شناسند

به شهر خود روم و شهریار خود باشم

بعد از این، فصل شکرخندهٔ صبح وطن است

ساغر می ز کف تازه‌جوانی به من آر (ساغر: جام)

۹ در هر مورد نقش دستوری بخش‌های مشخص‌شده را بنویس.

- ۶۴۹ زین سبب، برگ و باران تو را می‌شناسند
 ۶۵۰ هم تو گل‌های این باغ را می‌شناسی
 ۶۵۱ گلزار ز عیش، لاله باران شد
 ۶۵۲ نام تو رخصت رویش است

۹ درست یا نادرست بودن هر عبارت را مشخص کن.

- ۶۵۳ ضمیر «ام» در بیت «لاله دیدم، روی زیبای توام آمد به یاد/ شعله دیدم، سرکشی‌های توام آمد به یاد»، مضاف‌الیه برای واژه «یاد» است.
 درست ☐ نادرست ☐
 ۶۵۴ واژه «باغ» در بیت «آب زیند راه را، هین که نگار می‌رسد/ مژده دهید باغ را، بوی بهار می‌رسد» نقش مفعول دارد.
 درست ☐ نادرست ☐

۹ در هر مصراع، زمان دقیق و شخص و شمار فعل را مشخص کن.

- ۶۵۵ کاش من هم عبور تو را دیده بودم زمان: / شخص و شمار:
 ۶۵۶ که ردیف سخنش آمده یک‌سر تشنه زمان: / شخص و شمار:

۹ در هر بیت، کدام وابسته گروه اسمی به‌کار نرفته است؟

- ۶۵۷ نام تو رخصت رویش است و طراوت زین سبب، برگ و باران تو را می‌شناسند ☐ صفت اشاره ☐ صفت بیانی
 ۶۵۸ نصیحت گوش کن جانا، که از جان دوست‌تر دارند جوانان سعادتمند، پسند پیر دانا را ☐ صفت تفضیلی ☐ مضاف‌الیه
 ۶۵۹ در کدام گزینه فعل گذشته ساده (مطلق) دیده نمی‌شود؟

- ☐ لاله دیدم، روی زیبای توام آمد به یاد
☐ شد نفس آن دو سه هم‌سال او
☐ ای همه هستی ز تو پیدا شده
☐ میلاد گل و بهار جان آمد
☐ شعله دیدم، سرکشی‌های توام آمد به یاد
☐ تنگ‌تر از حادثه حال او
☐ خاک ضعیف از تو توانا شده
☐ برخیز که عید می‌کشان آمد

به جای کار می‌لنگه!

۹ از دانش‌آموزی خواسته شده تا تعداد جملات بیت زیر را تعیین کند. به نظر شما او این کار را درست انجام داده است؟ اگر لازم است، پاسخ او را اصلاح کن.

- ۶۶۰ پرسش: «ای همه هستی ز تو پیدا شده»
 پاسخ: هر مصراع یک جمله و کل بیت دو جمله است.

نظر شما:

- ۶۶۱ پرسش: «کاش من هم عبور تو را دیده بودم»
 پاسخ: هر مصراع یک جمله و کل بیت دو جمله است.

نظر شما:

دانش‌های ادبی

۶۶۲ در بیت زیر، سه «تشبیه» وجود دارد؛ آن‌ها را پیدا کن و در جدول بنویس.

«پرسش تشنگی را تو آبی، جوابی ریگ‌های بیابان تو را می‌شناسند»

مشبه	مشبّه	وجه شبه (خودت باید حدس بزنی!)

❧ در جمله‌های زیر، جاهای خالی را با واژه‌های مناسب پر کن.

۶۶۳ در بیت «آماده امر و نهی و فرمان باش / هشدار که منجی جهان آمد» واژه‌های و آرایه تضاد ساخته‌اند.

۶۶۴ در بیت «آب زنید راه را، هین که نگار می‌رسد / مزده دهید باغ را، بوی بهار می‌رسد» واژه‌های و آرایه جناس ایجاد کرده‌اند.

۶۶۵ در کدام بیت، آرایه «تشخیص» وجود ندارد؟

- ☐ اینک ای خوب، فصل غربی سرآمد
- ☐ چشمه‌های خروشان تو را می‌شناسند
- ☐ پرسش تشنگی را تو آبی، جوابی
- ☐ کاش من هم عبور تو را دیده بودم
- ☐ چون تمام غریبان تو را می‌شناسند
- ☐ موج‌های پریشان تو را می‌شناسند
- ☐ ریگ‌های بیابان تو را می‌شناسند
- ☐ کوچه‌های خراسان تو را می‌شناسند

❧ آرایه ادبی به کاررفته در هر بیت را از درون پرانتز انتخاب کن.

۶۶۶ چشمه‌های خروشان تو را می‌شناسند موج‌های پریشان تو را می‌شناسند (تشخیص - جناس)

(هماهنگ کشوری - خرداد ۱۴۰۳)

۶۶۷ ای همه هستی ز تو پیدا شده خاک ضعیف از تو توانا شده (تشبیه - تضاد)

❧ در هر بیت زیر، دو آرایه ادبی پیدا کن و توضیح بده.

۶۶۸ گلزار ز عیش، لاله‌باران شد سلطان زمین و آسمان آمد

آرایه ۱:

آرایه ۲:

۶۶۹ نصیحت گوش کن جانا، که از جان دوست‌تر دارند جوانان سعادت‌مند، پند پیر دانا را

آرایه ۱:

آرایه ۲:

❧ ردیف را در بیت‌های زیر مشخص کن.

۶۷۰ لاله دیدم، روی زیبای توام آمد به یاد شعله دیدم، سرکشی‌های توام آمد به یاد ردیف:

(اصفهان - خرداد ۱۴۰۱)

۶۷۱ چشمه‌های خروشان تو را می‌شناسند موج‌های پریشان تو را می‌شناسند ردیف:

۶۷۲ احوال گل ز خار پی‌رس و ز من پی‌رس نالیدن از هزار پی‌رس و ز من پی‌رس ردیف:

(گیلان - خرداد ۱۴۰۱)

❧ ۶۷۳ آیا در بیت زیر ردیف وجود دارد؟ برای پاسخ خود دلیل بیاور.

«گلاب است گویی به جویش روان همی شاد گردد ز بویش روان»

(کرمان - خرداد ۱۴۰۱)

۶۷۴ نوع ردیف در کدام گزینه با بقیه متفاوت است؟

- ☐ آب زنید راه را، هین که نگار می‌رسد
- ☐ میلاد گل و بهار جان آمد
- ☐ دروغ است ایران که ویران شود
- ☐ شد نفس آن دو سه همسال او
- ☐ مزده دهید باغ را، بوی بهار می‌رسد
- ☐ برخی‌ز که عید می‌کشان آمد
- ☐ کُنام پلنگان و شیران شود
- ☐ تنگ‌تر از حادثه حال او

تاریخ ادبیات

❧ هر جمله را با واژه‌های مناسب کامل کن.

۶۷۵ نام کتابی است از قیصر امین‌پور.

۶۷۶ «رهی» نام شعری و تخلص است.

● به پرسش‌های زیر پاسخ کوتاه بدهید.		
۲۱	در بیت «هم تو گل‌های این باغ را می‌شناسی / هم تمام شهیدان تو را می‌شناسند» منظور از «گل‌های این باغ» چیست؟	۰/۲۵
۲۲	در عبارت «هرکه با بدان نشیند، اگر نیز طبیعت ایشان در او اثر نکند، به طریقت ایشان مَثْمُوم گردد» ضمیر «ایشان» به چه کسی یا چیزی اشاره دارد؟	۰/۲۵
۲۳	در بیت «اگر یک دوست خفته است، دوست دیگر بیدار است»، مقصود از «دوست» دوم کیست؟	۰/۲۵
۲۴	در قطعه شعر «خون میان سنگر آزادگان جوشید / مثل یک موج خروشان شد»، «آزادگان» چه کسانی را معرفی می‌کند؟	۰/۲۵
● در هر مورد گزینه درست را انتخاب کنید.		
۲۵	کدام گزینه با بیت «چو خواهی که نامت بود جاودان / مکن نام نیک بزرگان، نهان» مفهوم متفاوتی دارد؟ ☐ نام نیک رفتگان ضایع مکن ☐ مراد از جهان، نام نیک است و بس ☐ بزرگش نخوانند اهل خرد ☐ که نام بزرگان به زشتی بُرد	۰/۵
۲۶	مفهوم عبارت «مرا از این همه هیچ غم نیست، آلا رضای تو؛ می‌باید تا بدانم که راضی هستی یا نه»، در کدام بیت دیده نمی‌شود؟ ☐ راستی، موجب رضای خداست ☐ به‌جز رضای خدا چون نخواست چیز دگر ☐ بشنو و از مراد خود بگذر ☐ کس ندیدم که گم شد از ره راست	۰/۵
۲۷	مفهوم کدام بیت با بقیه متفاوت است؟ ☐ جهان چون زلف و خال و خط و ابروست ☐ وضع عالم اگر این است که من می‌بینم ☐ صنع خداوند جان، نظم کامل است ☐ که هر چیزی به جای خویش، نیکوست	۰/۵
۲۸	کدام بیت با بیت زیر هم مفهوم است؟ ☐ «به لطفم بخوان و مهران از درم ☐ جائت سوار است و تئت اسب او ☐ تو مزن مرا به خنجر، تو مرا مهران از این در ☐ ساربان، تند مهران، وَر نه چنان می‌گیرم ☐ ندارد به‌جز آستانت سرم» ☐ جز به سوی خیر و صلاحش مهران ☐ که به‌جز در تو، دلبر، نبود مرا پناهی ☐ که تو و ناقه و محمل، همه در گِل برود (ناقه: شتر)	۰/۵
● در هر بیت کدام آرایه ادبی به کار نرفته است؟		
۲۹	یوسف گم‌گشته بازآید به کنعان، غم مخور ☐ تشبیه ☐ تلمیح ☐ تضاد ☐ تشخیص	۰/۲۵
۳۰	کوه و دریا و درختان، همه در تسبیح‌اند ☐ جناس ☐ مراعات نظیر ☐ تلمیح ☐ تکرار	۰/۲۵
● درست یا نادرست بودن هر کدام از عبارات‌های زیر را تعیین کنید.		
۳۱	بیت «ملکا ذکر تو گویم، که تو پاکی و خدایی / نروم جز به همان ره که توام راه‌نمایی» بیت تخلص محسوب می‌شود. ☐ درست ☐ نادرست	۰/۲۵
۳۲	در بیت «بنی آدم اعضای یک پیکرند / که در آفرینش ز یک گوهرند» ردیف وجود ندارد. ☐ درست ☐ نادرست	۰/۲۵
۳۳	در بیت «دشمن دانا که غم جان بود / بهتر از آن دوست که نادان بود» سه بار از آرایه تضاد استفاده شده است. ☐ درست ☐ نادرست	۰/۲۵
۳۴	در بیت «کاش من هم عبور تو را دیده بودم / کوچه‌های خراسان تو را می‌شناسند» آرایه تلمیح به کار رفته است. ☐ درست ☐ نادرست	۰/۲۵
۳۵	در هر بیت سمت راست، نقش دستوری بخش مشخص شده را از میان گزینه‌های سمت چپ انتخاب کنید. بیا تا برآریم دستی ز دل جهان، جمله، فروغ روی حق دان پرسش تشنگی را تو آبی، جوابی هان، مشو نومید، چون واقف نه‌ای از سز غیب که نتوان برآورد فردا ز گل حق اندر وی ز پیدایی است، پنهان ریگ‌های بیابان تو را می‌شناسند باشد اندر پرده بازی‌های پنهان، غم مخور متعم مفعول قید نهاد	۱

● در هر بیت یک قید مشخص کنید.		
۳۶	نعمت، بارخدا یا، ز عدد بیرون است	شکر انعام تو هرگز نکند شکرگزار
۳۷	اینک ای خوب، فصل غریبی سرآمد	چون تمام غریبان تو را می شناسند
● به پرسش‌های زیر فقط با «بله» یا «خیر» پاسخ دهید.		
۳۸	آیا در عبارت «اگر آدمی را هرگز دردی نمی‌رسید، به چه چیز ترک می‌کرد گناهان را» صفت پرسشی به عنوان وابسته گروه اسمی آمده است؟	۰/۲۵
۳۹	آیا در عبارت «اگر فردا آزرده شدی یا پس فردا شادمان گشتی / با هم از عشق سخن بگوید» صفت مبهم در جایگاه وابسته گروه اسمی قرار گرفته است؟	۰/۲۵
۴۰	آیا در عبارت «اما نقاشی تو بهتر است، چون چشم‌های انسان‌ها را فریب داده است» از صفت سنجشی عالی استفاده شده است؟	۰/۲۵
۴۱	آیا در بیت «نعمت، بارخدا یا، ز عدد بیرون است / شکر انعام تو هرگز نکند شکرگزار» جفت‌واژه هم‌خانواده دیده می‌شود؟	۰/۲۵
● هر جمله را با واژه مناسب از میان واژه‌های درون پرانتز، کامل کنید.		
۴۲	زمان و نوع فعل‌های به کاررفته در بیت «ای همه هستی ز تو پیدا شده / خاک ضعیف از تو توانا شده» ماضی است. (نقلی / بعید)	۰/۲۵
۴۳	زمان و نوع فعل مشخص شده در عبارت «اگر کار به دست من استی، یک ساعت از خدمت نیاسودمی» ماضی است. (ساده / استمراری)	۰/۲۵
۴۴	فعل مصراع دوم بیت «همای اوج سعادت به دام ما افتد / اگر تو را گذری بر مقام ما افتد» مضارع است. (اخباری / التزامی)	۰/۲۵
۴۵	زمان و نوع فعل در عبارت «سوم آن که از عهده حفظ رعیت بیرون آمده باشم» ماضی است. (التزامی / بعید)	۰/۲۵
● ساختمان هر کدام از واژه‌های زیر را تعیین کنید.		
۴۶	خدمتگزار:	۰/۲۵
۴۷	تعمیرگاه:	۰/۲۵
● با توجه به دوبیتی زیر، درست یا نادرست بودن هر عبارت را تعیین کنید.		
«دلا، غافل ز سبحانی، چه حاصل بود قدر تو افزون از ملایک مطیع نفس و شیطانی، چه حاصل تو قدر خود نمی‌دانی، چه حاصل»		
۴۸	در این دوبیتی از «پرسش انکاری» استفاده شده است.	درست ☐ نادرست ☐
۴۹	بیت اول از چهار جمله تشکیل شده است.	درست ☐ نادرست ☐
۵۰	ردیف این دوبیتی، به تنهایی یک جمله محسوب می‌شود.	درست ☐ نادرست ☐
۵۱	در کل دوبیتی، هیچ واژه‌ای در جایگاه قید قرار نگرفته است.	درست ☐ نادرست ☐
● جمله‌های زیر را با واژه‌های مناسب کامل کنید.		
۵۲	اثر مشهور مجد خوافی نام دارد که به تقلید از «گلستان سعدی» تألیف شده است.	۰/۲۵
۵۳	کتاب «توحید مفضل» توسط از عربی به فارسی ترجمه شده است.	۰/۲۵
● هر جمله کدام اثر یا شخصیت ادبی را معرفی می‌کند؟		
۵۴	من اثری فارسی از امام محمد غزالی هستم که او عمده محتویات من را از کتاب دیگر خود که به زبان عربی تألیف شده، نقل کرده است.	۰/۲۵
۵۵	من در قرن هفتم هجری قمری زندگی می‌کردم و کتاب «مرزبان نامه» را از زبان طبری به زبان فارسی برگرداندم.	۰/۲۵
● واژه مناسب برای کامل کردن هر بیت را از میان گزینه‌های داده شده انتخاب کنید.		
۵۶	دلی دی‌رُم محبت	کز او گرم است بازار محبت
۵۷	نگهدار خریدار	جهان با این فراخی، تنگت آیو
	مکن کاری که بر پا آیو	سنگت
	جنگت تنگت	
● بیت‌های زیر را با واژه مناسب کامل کنید.		
۵۸	نه درویش در خاک رفته	نه دولتمند برده یک کفن بیش
۵۹	اگر قصابم از تن پوست	جدا هرگز نگردد جونم از دوست

در هر بیت یا عبارت، معنای واژه مشخص شده را بنویسید.

- ۱ چشم باز کن تا عجایب بینی که مدهوش شوی. ۰/۲۵
- ۲ خاموش مباش زیر این خرقه بر جان جهان. دوباره جان آمد ۰/۲۵
- ۳ مرد بیمار با کلماتی مقطع از دوست دانشمندش تمنا کرد. ۰/۲۵
- ۴ نمی بینی کسی را که به دردی دچار شد. خضوع می کند و به درگاه خدا روی می آورد؟ ۰/۲۵

مفرد واژه جمع و جمع واژه مفرد را بنویسید. (با «ها» و «ان» جمع نیندید.)

- ۵ رعیت: ۰/۲۵
- ۶ معارج: ۰/۲۵

برای هر کدام از واژه های زیر دو کلمه «هم خانواده» بنویسید.

- ۷ بصیرت: ۰/۵
- ۸ غره: ۰/۵

با توجه به بیت زیر، به پرسش ها پاسخ دهید.

«جهان چون زلف و خال و خط و ابروست که هر چیزی به جای خویش، نیکوست»

- ۹ معنای کدام یک از واژه های به کاررفته در بیت، با معنی متداول و امروزی آن متفاوت است؟ معنای کهن و امروزی این واژه را بنویسید. ۰/۲۵
- ۱۰ مفهوم اصلی و کلیدی این بیت چیست؟ ۰/۲۵

معنای بیت، مصراع و عبارت های زیر را به فارسی روان و امروزی بنویسید.

- ۱۱ ای دل غم دیده، حالت به شود، دل بد مکن ۰/۵
- ۱۲ سعدیا، راست روان گوی سعادت بردند ۰/۵
- ۱۳ آماده امر و نهی و فرمان باش هشدار که منجی جهان آمد ۰/۲۵
- ۱۴ کس را نصیحت مگوی و پند مده؛ خاضه کسی را که پند نشنود که او خود اوفتد. ۰/۲۵
- ۱۵ گر بماند دشمن، از هر سو / خانه هاما تنگ خواهد شد / ناممان در دفتر تاریخ / کوچک و کمرنگ خواهد شد. ۰/۲۵
- ۱۶ اگر کار به دست من استی، یک ساعت از خدمتت نیاسودمی. ۰/۲۵

معنای درست و دقیق هر مورد را انتخاب کنید.

- ۱۷ برخی از مردم اگر از یکدیگر شرم نمی کردند، صلوة رحم و ترک معاصی نمی کردند: ۰/۲۵
- ☐ بعضی از مردم اگر نسبت به هم حیا نداشتند، به نزدیکان محبت نمی کردند و از گناهان دست برنمی داشتند.
- ☐ بعضی از مردم اگر از هم خجالت نمی کشیدند، رحم و مروت نداشتند و به عذاب و گناه مبتلا می شدند.
- ☐ بعضی از مردم اگر آبرومند نبودند، پیوند با خویشان را کنار می گذاشتند و مصیبت و سختی را رها نمی کردند.